ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران
دوره سوم

رنجبر

دی ۱۳۹۲ - شماره ۱۰۴
سال ۳۴

در مورد انتشار «پیام سندیکا» صفحه ۵
به نورسلطان نظربایف، رئیس جمهورقزاقستان صفحه ۶
از هر دری سخنی صفحه ۷
در جبهه جهانی کمونیستی صفحه ۲۲
پیرامون علل ناکامی رأس نظام در سرنگونی رژیم بشار اسد (بخش اول) صفحه ۲۲
تبلیغات سراسر دروغ و حیله گرایانه سرمایه داری صفحه ۲۲

لیبرالیسم درضدیت با سوسیالیسم!

تمرکزیابی مداوم سرمایه و به وجودآمدن انحصارات فراملی عظیم ودست یابی به قدرت درکشورهای امپریالیستی، که توسل به دیکتاتوری و اعمال قدرت درکشورهای امپریالیستی و درجهان ماهیت به شدت ارتجاعی آنان را نشان می دهد که ابعاد فاجعه آمیزی به خودگرفته است. اما دراین روند، "گلوبالیزاسیون" و "بازارآزاد نئولیبرالی" در بیش از دو دهه ی اخیر توسط این نظامهای امپریالیستی که هسته ی ایده ئولوژیکی اش دامن زدن هرچه بیشتر به "فردگرائی" و خصوصی سازیهاست ظاهرا درتضاد با ایجاد امپراتوری جهانی سرمایه می باشد!

اما درکشورهای پیش نرفته که به علت اعمال دیکتاتوری عریان بورژوا - فئودالی، باوجود حاکمیت نظام سرمایه داری حالت انفجاری را دراین کشورهای معروف به "جهان سومی" به وجودآورده، جناحی از بورژوازی لیبرال با به دست گرفتن پرچم نخ نماشده ی "دموکراسی" و مبارزه با "استبداد" و برای جلب بخش بزرگی از خرده بورژوازی این کشورها، برای کسب یا حفظ قدرت سیاسی دردست خویش شدیدا تلاش می کند. درحالی که دموکراسی بورژوائی بیش ازپیش به دوران فرتوتی اش رسیده و حتا درپیش رفته ترین کشورهای سرمایه داری به نفس نفس افتاده است.

این تلاش درایران به دوصورت پیش برده می شود:

از یک سو برای توجیه ضرورت مبارزه علیه استبداد به خاطر استقرار دموکراسی، ازطریق بیان این که درایران برخلاف ادعای ماتریالیسم تاریخی مارکسیستی، جامعه ایران دورانهای برده داری، فئودالی و بورژوائی را به بقیه در صفحه دوم

۱۶ آذر با ۶۰ سال وظیفه یکسان!

۶۰ مین سال گرد ۱۶ آذر ، روز دانشجو، فرامی رسد. روزی که سه دانشجوی دانشکده فنی دانش گاه تهران - شریعت رضوی، احمدقندچی و مصطفا بزرگ نیا درمبارزه علیه امپریالیسم و رژیم شاه حاصل کودتای ۲۸ مرداد۱۳۳۲ - توسط دژبانان حکومت نظامی تهران ازکلاسهای درس بیرون کشیده شده و به قتل رسیدند. ازآن تاریخ سه وظیفه ی اساسی این روز برجسته: مبارزه علیه رژیم، مبارزه علیه امپریالیسم، مبارزه برای پادگانی نبودن دانش گاه و آزادی بیان و تشکل یابی درآن، کما فی السابق هنوز هم به قوت خود باقی بوده و به نتیجه ی قطعی به سود دانشجویان نرسیده و دربرخی زمینه ها نظیر تفکیک جنسیتی، ستاره دار نمودن دانشجویان، محدود نمودن دختران از ورود به برخی رشته بقیه در صفحه چهارم

شعبده بازی در ۱۶ آذر!

سناریو اول:

به گزارش دانشجونیوز،از ابتدای شروع این تجمع، نیروهای بسیج دانشجویی که از چند روز پیش با پیامک و پست الکترونیکی سازماندهی شده بودند، به همراه نیروهای لباس شخصی، قصد بر هم زدن این تجمع را داشتند.

دانشجویان بسیجی با سر دادن شعارهای الله اکبر و مرگ بر امریکا به جمع دانشجویان رفته و تجمع دانشجویان را برهم زدند.

دانشجویان برگزار کننده تجمع که قصد سخنرانی در مراسم را داشتند با دخالت نیروهای انتظامات دانشگاه مجبور به جمع کردن سیستم صوتی خود شدند.

در این تجمع سرود "یار دبستانی" و شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" از سوی دانشجویان سرداده شد.

در این تجمع که صدها نفر از دانشجویان در آن شرکت داشتند، بسیج قصد برهم زدن جو و ایجاد درگیری را داشت که با درایت دانشجویان از این امر جلوگیری شد.

ایرانپرس نیوز: در ادامه مراسم روز ۱۶ آذر دانشگاه تهران در سالن فردوسی دانشکده ادبیات، انجمن اسلامی دانشجویان و گروه دیگری از دانشجویان منتقد در جلسه ای حاضر شدند که سخنرانان آن محمدرضا خاتمی، شکوری راد و داود سلیمانی بود.

اگرچه سالن تنها گنجایش ۱۵۰۰ نفر را داشت اما بیش از دو هزار دانشجو در سالن و بیرون آن جمع شدند و یکصدا فریاد «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند.

در دست برخی دانشجویان پلاکاردهایی قرار داشت که به ستاره دار شدن دانشجویان اعتراض شده بود.

در حالیکه منطقه دانشگاه در محاصره لباس شخصی ها و پلیس بقیه در صفحه سوم

کرکسها درآسمان ایران به دنبال طعمه اند!

به دستور مونوپولهای جهان خوار، دولتهای امپریالیستی یکی بعدازدیگری درظاهر فشار آوردن به دولت جمهوری اسلامی ایران در زانوزدن دربرابرخواستهای سیری ناپذیرآنان و درحقیقت وعمل فشار ضدبشری گذاشتن به روی توده های وسیع مردم و به ویژه کارگران و زحمت کشان ایران برای رضایت دادن به استثمارشان، سالهاست که دراعمال تحریم سرازپا نمی شناسند. اینان قراردادهای خودرا درانجام دزدیهایشان خون سردانه به هم زده و صدها هزار کارگر را به بی کاری و فقر و فلاکت کشاندند. ولی به محض این که بعداز فشارآوردن به حاکمان ایران زمینه برای مذاکره فراهم شد این حاکمان که درصدد پرکردن بازهم جیب خود بودند که دراثراین محدودیتها در استخراج و فروش بقیه در صفحه پنجم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

لیبرالیسم و ضدیت...بقیه از صفحه اول

روی خودندیده و هم اکنون این نظام سرمایه داری نیست که برمردم ایران استبداد روا می دارد، بلکه نتیجه سلطه ی نوعی دارودسته هایی با دیدگاه قبیله ای است که به استثمار و ستم براکثریت مردم می پردازند. درنتیجه روند حاکمیت درایران درگذشته و حال پیوسته چنین بوده است و نه حاکمیت طبقاتی! شاه بیت این ادعا بیان مثلا مزدپردازی به کارگران در دوران سلسله هخامنشی و فقدان دوران برده داری، این می گردد که جمع بستهای مارکسیستی درمورد ایران صادق نبوده و مارکسیسم بر اساس بررسی اوضاع تاریخی در اروپا تدوین یافته و لذا مارکسیستهای ایرانی نباید هرچه درمارکسیسم بیان شده درایران پیاده کنند. درحالی که پیدایش پول ازنظرتاریخی ناشی ازتسهیل مبادله بین تولیدگران صورت گرفته و دراین میان حتا روابط ابتدائی کارمزدی ـ که فقط باپرداخت پول به تنهائی صورت نمی گرفته و با جنس دهی نیز هم راه بوده ـ را تبدیل به قانونی کلی می کنند، بدون این که دلیلی برحاکمیت این شیوه تولید دردست داشته باشند. به سخن دیگر از کاه کوهی می سازند که اوج غیرمستدل و غیرعلمی بودن آن کاملا آشکاراست.

هدف اینان با مجموعه ی این صغرا کبراها آن است که "اثبات کنند" مارکسیسم را باید کنارگذاشت و برای برچیدن استبداد درایران مبارزه کرد، آن هم بادید "همه باهم" علیه دارودسته ی حاکم که چیزی بیشتر از آن نیست که مبارزه طبقاتی را باید کنارگذاشت. این دیدگاه آشتی طبقه کارگر با سرمایه داران لیبرال را تجویزمی کند تا نهایتا این باراین سرمایه داران به قدرت دست یابند.

این دیدگاه ورشکسته که مارکسیستها را متهم می کند که سیرتحولات جامعه ایران را نمی شناسند ـ ضمن این که نیمه ای از حقیقت را بیان می کند ـ درلفافه "بررسی علمی ایران" و نفی تلاش کمونیستها در تکیه به مبارزه طبقاتی و ضرورت انجام انقلاب سوسیالیستی، تدریجا دارد به شیپور تبلیغاتی بورژوا لیبرالها تبدیل می شود. درحالی که اینان هم اکنون با روی کارآمدن "اصلاح طلبان" رژیم ولایت فقیه می بینند که آنان به عنوان مدافعان سرمایه داری لیبرال که با سرمایه داری دولتی درتضاداند، درهمین دوران کوتاه قدرت گیری شان، چیزی که درمخیله شان خطور نمی کند برچیدن استبداد مورد نظر این حضرات است و بقایای مدافعان بورژوازی لیبرال سکولارنیز هیچ گاه درتاریخ حقوق کارگران و زحمت کشان و کمونیستها را به رسمیت نشناخته اند.

از سوی دیگر، جناح دیگری از روشن فکران خرده بورژوا که می بینند با گذشت زمان و ورشکسته گی نظام سرمایه داری، سوسیالیسم اعتباری روزافزون درمیان توده های کارگر و زحمت کش می یابد، به دست کاری دراصول اساسی کمونیسم علمی می پردازند و راه حل پیش روی سوسیالیسم را ازجمله در گرو "دموکراسی مشارکتی" ذکر می کنند.

کمونیسم علمی براساس تحلیل طبقاتی از جوامع بشری و این که مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله جامعه جهانی انسانها را به حد ازخود بیگانه گی کشانده، راه حل زیر را ارائه می دهد: ازبین بردن استثمار و ستم و انواع تبعیضهای موجود درجامعه جز ازطریق انقلاب قهرآمیز، سلب مالکیت خصوصی و استقرار مالکیت عمومی ممکن نیست. دراین راستا، طبعا درجامعه سوسیالیستی سلب مالکیت شده گان به راحتی حاضرنیستند بهشت حاکمیت ازدست رفته شان را بامیل و رغبت دراختیار هدایت آنانی بگذارند که فاقد مالکیت اند و اینان طبق شواهدعظیم تاریخی مجبورند نسبت به سلب مالکیت شده گان دیکتاتوری اعمال نمایند تا آنها نتوانند با تدارکی ضدانقلابی، بهشت ازدست رفته شان را به مثابه مشت ناچیزی از مردم دوباره به دست آورده و به استثمار و ستم اکثریت عظیم ساکنان کشورهای جهان بپردازند.

به همین علت، کمونیسم علمی بدون ریا و تزویر دیکتاتوری پرولتاریا و دموکراسی شورائی را دوران اولیه گذار به کمونیسم ذکر کرده و حتا طی این دوران تاریخی، انجام انقلابات فرهنگی متعدد را برای زدودن کلیه ی افکار و سنتهای ارتجاعی ضرورتی اجتناب ناپذیر بیان کرده است.

تاریخ جوامع بشری نشان داده که علارغم خصلت جهانی انقلابات پرولتری به دلیل به وجودآمدن حلقه های ضعیف درزنجیر اسارت سرمایه داری امپریالیستی، می توان این زنجیر را دراین حلقه ها شکست و درحیطه ی تلاش برای استقرارسوسیالیسم درآنها پیش رفت. این تاریخ هم چنین نشان داده که سرمایه داری جهانی با تمرکز کلیه ی نیروهای اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و تبلیغاتی خود تلاش کرده تا پدیده نوظهور سوسیالیسم را درنطفه خفه کند. امری که حاکی از حدت و سبوعیت مبارزه طبقاتی ازجانب سرمایه داری جهانی می باشد. کمونیسم علمی هیچ گاه ادعا نکرده است که تا آخرین رمز و رموز پیش روی جامعه سوسیالیسم را می تواند ازپیش تعیین کند و با احترام به اصل ارجحیت پراتیک به مثابه شیوه ای ماتریالیستی به جز درنکات عام بینشی، از حرکت مشخص هرجامعه درزمان معین برای پیش بردن اصول سوسیالیستی دفاع می کند. به همین علت جز بیان نکات اساسی مربوط به نظامهای طبقاتی و ازجمله نظام سوسیالیستی نیز که هنوز نظامی طبقاتی است، ضمن این که تلاش برای به زوال کشاندن طبقات، مبارزه طبقاتی، دولت طبقاتی می کند، تا به جامعه کمونیستی درجهان آزاد از هرگونه استثمار و ستم و تبعیض گام بگذارد، وارد جزئیات ساختمان سوسیالیسم از قبل نمی شود.

بنابراین رشد جامعه سوسیالیستی درگرو حل مسائل آن توسط سازنده گان آن و نه توسط بقایای نظام سرمایه داری یعنی بقایای بورژوازی سلب مالکیت شده، تعداد قابل ملاحظه خرده بورژوازی و بقایای جامعه فئودالی است که درلفافه مذهب و آئین و رسومات آن سدی درپیش روی سوسیالیسم می باشند. به این اعتبار، کسانی که باتمام وجود برای ساختن جامعه سوسیالیستی تلاش می کنند، نباید حتا برای یک لحظه مبارزه طبقاتی موجود درسطح چنین جامعه ای را که بسیار حادتر و پیچیده تر و ظریفتر پیش برده می شود، کناربگذارند.

حال اگربه استدلال مدافعان نظام دموکراسی مشارکتی درسوسیالیسم توجه کنیم، محور اساسی آن کنارگذاشتن مبارزه طبقاتی و تبلیغ "همه باهم" ازطریق این دموکراسی درپیشبرد مسائل درسوسیالیسم می باشد.

این خیالبافیها و نفی اصول تئوریک کمونیسم علمی، درمورد پیشبرد مبارزه طبقاتی بنابررشد دیالکتیکی این اصول، علفهای خاردارمضری هستند که درباغ گل و ریحان مبارزه طبقاتی روئیده و تنها و تنها درخدمت بورژوازی لیبرال مقامی می یابند و بزرگ ترین تحول آنان هم درحد سکولارشدن است و نه بیشتر!

درک یک جانبه روشن فکران خرده بورژوا از مقوله دموکراسی و معادل قراردادن آن با آزادی، خود زمینه ساز گرایشهای فوق می گردد. چه ازنظر تاریخی و چه بنابه تحلیل طبقاتی توسط کمونیسم علمی دموکراسی درسطح حاکمیت معنا می یابد که تحت عنوان "حکومت مردم برمردم" بیان می شود. تضاد این ادعا درخودش آشکاراست. حاکم شدن و حکم راندن عده ای ازمردم برعده دیگر مفهومی جز نابرابری بین آنان ندارد. به این اعتبار دموکراسی حلال

حاکمیت لیبرالیسم کهنه و نو بربریت را به ارمغان آورده است!

مشکلات مردم و رهائی و آزادی آنان نیست.
مارکسیسم باتدقیق همین ناروشنی است که دموکراسی را امری طبقاتی می داند و نشان داده است که درتاریخ جوامع بشری، صاحبان وسایل تولید و مبادله تا به امروز حاکم بوده اند، و بر اکثریت عظیمی ازمردم که فاقد این وسایل بوده و تنها صاحب نیروی کارخودبوده اند و پیوسته تحت استثمار و ستم و تبعیض قرارداشته اند، حکم رانده اند. به همین جهت از "دموکراسی برده داری، فئودالی و بورژوائی"که آزادیها را برای برده داران، فئودالها و سرمایه داران اساسا تقدیم کرده اند، صحبت کرده و می کنند.
کمونیستها هم چنین اعتقاد به این دارند که "تاریخ بشر، تاریخ مبارزه طبقاتی" و "تلاش برای گذار از حیطه ی ضرورتها به قلمرو آزادی" بوده است. نتیجه آن که نظیرهمه ی جوامع طبقاتی در سوسیالیسم نیز حاکمیت و دیکتاتوری طبقه کارگر ـ به مثابه اکثریت جامعه ـ بر بورژوازی ـ به مثابه اقلیت ـ سلب مالکیت شده وبقایای افرادی که درضدیت با سوسیالیسم قرارداشته باشند، اعمال خواهدشد و برای کلیه ی افراد غیرکارگری که همراه کارگران در پیشبرد سوسیالیسم فعالیت می کنند دموکراسی پرولتاریائی(حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به شیوه ای شورائی استفاده از آزادی عقیده وبیان و تجمع و تحزب) وجودخواهدداشت. و برای مخالفان نظام سوسیالیستی که مشتی ناچیز می باشند به جز آزادی عقیده و بیان و رای دهی، امکان دیگری داده نخواهدشد. قابل تصورنیست که نظام پوسیده ارتجاعی را اول سرنگون باید ساخت و سپس به مدافعان این نظام پوسیده و سرنگون شده هرنوع آزادی مورد استفاده مدافعان نظام نو و به خصوص متشکل شدن را دودستی هدیه نمود تا علیه آن دست به اقدام بزنند. این امر درشرایطی که انقلاب سوسیالیستی دراکثرکشورهای جهان رخ نداده و دراندک کشورهائی که درمحاصره ی نظام سرمایه داری جهان باشند، پیروزشده باشد، بیش از پیش مصداق می یابد و خطرناک ترین تصمیم قانونی در سرنگونی خود نظام سوسیالیستی می باشد. قانون اساسی سوسیالیسم نیز توسط شوراهای کارگری و زحمت کشان تصویب شده و حتا درصورت ضرور به رای عمومی مردم هم گذاشته خواهدشد. و تخطی درهرسطحی ازآن طبعا به مجازات نیازخواهدداشت.
کلیه کمونیستهائی که آغشته به باورهای خرده بورژوائی نیستند، ضرورت دارد که درمبارزات طبقاتی پیش رو درایران به مبارزه با نظرات رفرمیستی و اصلاح طلبانه و لیبرالیستی بورژوائی به مثابه "رهائی بخش" پرداخته و مانع آن شوند که توهمات جدیدی در روند مبارزه طبقاتی میدان شکوفائی پیداکنند و باردیگر دربه حاکمیت رساندن بورژوازی لیبرال سکولارقراربگیرند. فراموش نکنیم که بورژوازی لیبرال کنونی درصورت قدرت گیری درایران همانند پیشینیان ۲۰۰ تا ۴۰۰ سال پیش خود فکر نمی کند، چون که مبارزه طبقاتی علیه فئودالیسم درایران درشرایط کنونی تعیین کننده مناسبات طبقاتی حاکم و استراتژیک نیست و مبارزه طبقاتی در سطح استثمارکارمزدی اساسا جریان دارد. بورژوازی لیبرال از سوسیالیسم به مراتب بیشتر از بقایای نظام فئودالی هراس دارد.

ک.ابراهیم ـ ۱۰ آذر ۱۳۹۲

★

شعبده بازی در ۱۶ آذر بقیه از صفحه اول

قرار گرفته بود و حراست دانشگاه تلاش زیادی کرد تا دانشجویان شعارهای ضد حکومتی ندهند، اما فریاد مرگ بر دیکتاتور در دانشگاه تهران طنین انداز بود.
گفته می شود تعدادی از دانشجویان دستگیر شده اند، اما هنوز اسم و مشخصات آنها معلوم نیست.

سناریو دوم:
در۱۶ آذر امسال، شعبده بازی رفرمیستها با حضور رئیس جمهور حسن روحانی درسالن مرکزهمایش های بین المللی دانشگاه "شهدبهشتی" در پاسداشت مراسم ۱۶ آذر، تف سربالائی بود درتجمع دانشجویان که ناگزیربرروی خودشان می افتد.
سردمداران طبقه سرمایه داراستثمارگر و خون خوار به خوبی آگاهند که بدون کشاندن دانشجویان به صف ظلم و ستم خود نه قادرند چرخهای اقتصادی کشور را درزیر نظرمتخصصان به حرکت درآورند؛ نه در اداره کشور بوروکراتهای حیله گر ی را درخدمت خود داشته باشند؛ نه قلم به دستان دروغ پردازی را درایجاد توهّم درمیان مردم بسیج کنند؛ نه دیپلوماتهای قانون دان مزوری داشته باشند که ارتباط طبقه حاکم را با حاکمان کشورهای دیگر جهان برقرار سازند، نه درجه داران و فرماندهان پاسدار و نظامی رادرگرداندن نیروهای مسلح سرکوب گر به خدمت خویش درآورند و دریک کلام نه قادرند چرخهای اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و غیره رابگردانند.
به این دلایل، درکوره راه عوام فریبی درمیان دانش جویان دست به کارشده اند، درحالی که به هیچ یک از آرمانهای ۱۶ آذر و ازجمله: احترام به حقوق دانشجویان ودست برداشتن از پادگانی کردن و قبرستان سازی از دانشگاههای ایران، دفاع ازحقوق مردم و استقلال کشور دربرابر امپریالیستها و احترام به حقوق مردم درعرصه ی آزادیهای دموکراتیک اعتقاد نداشته وکوچک ترین گامی برنمی دارند. کما این که در صد و اندی روز انتصاب حسن روحانی به ریاست جمهوری، اعدامهای جوانان از ۳۰۰ نفر تجاوز کرده، درمسئله اتمی برخلاف ادعای "بُرد ـ بُرد" شان، تسلیم جنایت کاران امپریالیست گشته اند که حضورمداخله گرشان درایران هرچه شفاف تر و وقیحانه تر به جریان افتاده است و پیش پاافتاده تر ازهمه دست ازتجاوز به حقوق دانشجویان برنداشته اند!!
گرچه شعارهائی نظیر "سلام بر روحانی، دورد برخاتمی"، "روحانی زنده باد، هاشمی پاینده باد"، "روحانی متشکریم" نشان داد که دیدار روحانی کاملا سازماندهی شده و عده ای دانشجونما درسالن حضور یافته بودند تا تنور توهّم پراکنی را در ساحت آزادی خواه دانشگاه مرسوم نمایند، ولی اگر نسبت به تلاش حاکمان درسالهای گذشته دردانشگاههای ایران مقایسه ای صورت دهیم ، دانشجویان درسالهای گذشته به جای تشکر از حضور احمدی نژاد شعار "مرگ بر دیکتاتور!" را سردادند و احمدی نژاد را وادار به فرارازدانشگاه از درعقب نمودند.
بنابراین، سازماندهی چنین شعبده بازی در دانشگاه، بدون مقاومت هرچه یک پارچه تر دانشجویان در عدم خوش آمدگوئی وطرد رئیس جمهور و برافراشتن پرچم شعارهای امروز مردم و ازجمله شکستن لوله های تفنگ و بریدن طنابهای داردراعدام جوانان؛ برگرداندن بی قید و شرط کلیه دانشجویان ستاره دار به دانشگاه؛ آزادی کلیه دانشجویان و دیگر زندانیان سیاسی و غیره و درمقابل برگشت به شعار " یا حسین یامیرحسین" نشان از عقب رفت جنبش دانش جوئی حداقل درسطح دانشگاه "شهیدبهشتی" می باشد که مسلما ازدید دانشجویان مبارز عمیقا دلبسته به حقوق کارگران و زحمت کشان، زنان و جوانان و آزادیهای دموکراتیک به دور نخواهد ماند.
باوجوداین، حتا دراین تجمع فرمایشی نیز شعار "دانشجوی سیاسی آزاد باید گردد"

پیروزی دانشجویان در"اتحاد، مبارزه، سوسیالیسم" است!

از جمله شعارهایی بود که به صورت مرتب در این مراسم از سوی دانشجویان سر داده شد. امری که نشان داد مقاومت و مبارزه درمیان دانشجویان زنده است. رییس جمهور یک بار در واکنش به این شعار گفت: دولت به همه وعده هایی که به مردم داده است پایبند است. ولی عجبا که در توافق با غارتگران بین المللی در ۱۰۰ روز بعدازانتخابات پای بندانه عمل کرد و حتا دربرابر آنان زانوزد ولی در دانشگاه امیرکبیر دانشجویان با باتوم بسیجی ها روبه روشدند. لغو تصمیم "ستاره دار" شده ها و برگرداندن این دانشجویان مگر چه بغرنجی دارد که فعلا گویا به زمان نیاز دارد، ادعای دروغین "پای بندی" دولت و رئیس جمهوربه وعده هائی که به مردم داده است را وی با تردستی آخوندی کنار گذشت و درمورد خواست آزادی موسوی و کروبی نیز گفت انجام این کار هم زمان می خواهد!! این روی داد غم انگیز درمورد پاسداری از آرمانهای ۱۶ آذر نشان داد که بعداز سرکوبهای خونین، حرکت مزورانه ی حاکمان درپرداختن به لفاظیهای رفرمیستی درمیان طیفی از دانشجو یان تلاش عبثی است برای ساختن پایه مدافع خود دردانشگاهها!

مبارزه دانشجویان آگاه و مبارز با این حیله گریهای رفرمیستی تنها با پیش کشیدن شعارهای آزادی خواهانه و حق طلبانه است که مشت توهّم پراکنان را بازکرده و باردیگرهرچه بیشتربه دانشجویان ثابت خواهدنمود که تا زمانی که مردم ایران و به خصوص کارگران و زحمت کشان حقوق خودشان را ازکارخویش و از اداره کردن جامعه به دست نیاورند و صفحات روزنامه ها علارغم خودسانسوریها بازهم پرباشد از دزدیهای میلیاردی، بیکارسازیها، تجاوز به حقوق زنان و کودکان و فشارهای فاشیستی درزندانها که اعتصاب غذای هزاران نفری نشان از بُعد فاجعه دارد و زندانیان سیاسی محکوم شده دردادگاههای بلخی آزادنگشته و دقیقه ای هم از آزار و تحقیر وشکنجه رها نمی شوند و به حقوق زندانیان غیرسیاسی نیز احترام گذاشته نمی شود، باچرب زبانی رفرمیستی به مصداق "باحلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی شود"، آزادی و رهائی نزدیک به ۸۰ میلیون مردم ایران و ازجمله حدود۱۶ میلیون دانش آموز و دانشجو تحقق نخواهدیافت.

به هرحال با بررسی دو سناریوی فوق به راحتی می توان دریافت که تضاد بین نظرات رفرمیستی با انقلابی ازجمله درعرصه ی دانشگاهها ادامه دارد و نهایتا پیروزی با آنانی خواهدبود که از حق و عدالت دفاع می کنند و نه از توهّم پراکنی های رفرمیستی مزورانه! شعار "دانشجو می رزمد، می میرد، ذلت نمی پذیرد!" قطب نمای آزادی خواهانه و عدالت جویانه ی دانشجویان است. ودرنهایت رفرمیستها نیز همانند دیگر جریانات نظام سرمایه داری اعم از مذهبی و یا سکولار قادر نخواهندشد پرچم مبارزاتی دانشجویان را ازدستشان بربایند. مشعل اهداف ۱۶ آذر همچنان در دانشگاههای ایران مشتعل و پیروز باقی خواهدماند.

★

۱۶ آذر... بقیه از صفحه اول

های تحصیلی ، علارغم استعدادشان، حذف تعدادی از دروس دانشگاهی که مناسب حال نظام پادشاهی ولایت فقیه نیست و ... به مراتب بدتر از گذشته شده است.

گرچه دانش گاه یک سنگر مبارزاتی در دفاع از حقوق دموکراتیک کل مردم ایران بوده و دانشجویان درمبارزه علیه نظامهای پادشاهی زمینی و آسمانی قربانیان زیادی چه ازطریق کشتارهای بی رحم حاکمان و چه درزندانها و شکنجه گاهها تاکنون تحمل کرده، و دست از مبارزه نشسته و با گذرزمان هرچه بیشتر در سمت پیوند با کارگران و زحمت کشان و کلیه ستم دیده گان جامعه ایران قرارگرفته اند.

تاریخ سربلند و خونین دانشگاهها درایران ثابت کرده که تا زمانی که ثروت و مکنت و مالکیت منابع کشور دردست عده ای خودپرست و استثمارگر خصوصی و یا دولتی قرارداشته و میلیاردها دلار پول از این منابع به جیب عده ای معدود و به قول معروف "هزارفامیل" (واکنون آقا ها وآقا زاده ها) که هسته مرکزی طبقات حاکم را تشکیل می دهند، رفته و اینان با اجیرکردن پلیس، ارتش، پلیس مخفی و با تکیه به مشتی مزدور شکنجه گر هر صدای حق طلبانه را درگلو خفه کنند، بیش از ۹۰٪ مردم ایران از حق زنده گی آزاد و رها ازظلم و جور در طول عمرخود برخوردارنخواهند شد.

باوجوداین ازمیان برداشتن این نظم حاکم ارتجاعی که اکنون درسطح سرمایه داری به شدت حریص که نه تنها خون مردم را توی شیشه نموده بلکه داعیه ی اعمال نفوذ بر کشورهای هم جوارایران را نیز دارد، نظامی که به شدت فاسد و مورد نفرت بخش عظیمی از مردم ایران است، چنان چه کارگران و زحمت کشان و از جمله دانش جویان و زنان راه درست مبارزه را با متشکل شدن درکلیه سطوح اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چه علنی و چه مخفی یافته و آن را محکم دردست بگیرند، چندان دشوار نخواهدبود.

این راه هم چیزی جز متشکل شدن هم درعرصه ی خواستهای دانشجوئی و هم درعرصه ی سیاسی به دور یک پرچم نیست. پرچم طبقه کارگر در انجام انقلاب سوسیالیستی و ازبین بردن نظام استثمار و ستم و تبعیض تحت رهبری حزب پیشرو طبقه کارگرکه باید بوجودآید و مبارزه ای جدی با توهمات رفرمیستی، فرقه گرائی و مبارزه با تفرقه و تشتت نظری و سازمانی نمی باشد.

دانشجویان باید به شدت علیه آنانی که به نفی دستاوردهای طبقه کارگر درانجام انقلابات عظیم تاریخ ساز درقرن گذشته می پردازند که از یک جانبه گریهای خرده بورژوائی برخاسته و کلیه ی مراکز فکری امپریالیستی نیز به تشویق آن می پردازند، مبارزه نموده، به تئوری کمونیسم علمی عشق ورزیده و بدون افتادن به توهمات و دستیابی به نتایج زود رس مشکوک، قدم درراه مبارزه با دید استراتژیکی انقلابی بگذارند و با هرچه بیشتر متحدشدن حول مبارزه علیه جمهوری اسلامی و کلا نظام سرمایه داری درایران و امپریالیسم مداخله گر که هم اکنون با تحمیل تحریمی ضدبشری نه تنها صدها ، شاید هزاران میلیارد دلار به مردم ایران ضرر رسانده، بلکه باعث شده است که فقدان دارو جان انسانهای بی گناه را بگیرد.

درچنین راستائی حزب رنجبران ایران باتمام وجود ازمبارزات شما قدردانی کرده، از آن آموخته و پیروزی آن را خواستاراست و اطمینان دارد که جنبش دانشجوئی همانند گذشته درسمت کارگران و زحمت کشان ایستاده و درپیشبرد مبارزات آنان ازهرگونه کمکی دریغ نخواهد ورزید.

گرامی باد ۱۶ آذر، روز مبارزاتی دانشجویان ایران!

دست دخالت گر رژیم از دانشگاههای ایران و پادگان سازی ازآنها، کوتا باد!

باغ علم را از هجوم پارازیتهای رژیم باید مانع شد!

مبارزه با تفکیک جنسی و ستاره دارکردن دانشجویان را سازمان دهیم!

زنده باد سوسیالیسم تنها راه رسیدن به آزادی و رهائی!

حزب رنجبران ایران

۱۲ آذرماه ۱۳۹۲

★

دانش جو می رزمد، می میرد، ذلت نمی پذیرد!

کرکسها در آسمان ایران بقیه از صفحه اول

نفت و دیگرمعادن به وجودآمده بود، لیبک بلندبالائی به بسط مجدد مناسبات با مونوپولهای امپریالیستی گفته و با آب و تاب به دعوت از این کرکسها می پردازند تا درچپاول آخرین رمقهای اقتصادی ایران اینان نیز به دورلاشه ی اقتصادی ایران جمع شوند: «به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، بیژن زنگنه، وزیر نفت اعلام کرد که ایران از شرکت‌های توتال فرانسه، رویال داچ شل، انی ایتالیا، استات اویل نروژ، بی‌پی بریتانیا و دو شرکت آمریکایی اکسون موبیل و کونوکو فیلیپس برای حضور در پروژه‌های نفتی و گازی ایران دعوت کرده است. ایران دارای چهارمین ذخایر اثبات شده نفتی در جهان است و این کشور همچنین ذخایر عظیمی از گاز دارد؛ به طوری که حدود ۱۸ درصد از کل ذخایر گاز جهان در ایران قرار دارد.

خبرگزاری رویترز گزارش داده که سهم ایران از تولید جهانی نفت تا سال ۱۹۹۷ به کمتر از ٤٠ درصد کاهش یافت. سهمی که در دهه ۷۰ میلادی به ۵۵ درصد هم رسیده بود.

ایران ماه گذشته با شش قدرت جهان در زمینه برنامه هسته‌ای اش به توافق رسید که براساس این توافق در سال آینده تحریم‌ها در بخش تجارت و سرمایه‌گذاری نفت ایران کاهش خواهد یافت.

ایران همچنین می‌تواند به بخشی از دارایی‌های نفتی بلوکه شده خود در سایر کشورها دسترسی پیدا کند.

وزیر نفت ایران در نشست اوپک نیز گفت که ایران هیچ محدودیتی برای حضور شرکت‌های نفتی آمریکا در صنعت نفت و گاز ایران ندارد.»

حال این فرش قرمز انداختن برای ورود کرکسهای جهان خوارامپریالیستی به ایران را باروی داد دیگر داخلی مقایسه کنیم که رژیم جمهوری اسلامی در برخورد به کارگران چه گونه رفتاری دارد:

کارگران مس خاتون آباد از مجتمع سرچشمه به علت اعتراض به اخراج ۲۰۰ نفر از کارگران معدن درشهربابک کرمان همراه با خانواده های شان دست به اعتصاب، راه پیمائی و تحصن می زنند که با رگبار گلوله ها از هوا و توسط هلی کوپترها روبه رو می گردند و درادامه مبارزات کارگران در ٤ بهمن ۱۳۸۲ درجلو فرمانداری شهربابک با آتش مزدوران مسلح رژیم رو به رو شده و ٤ نفر از آنها به نامهای جاویدی، ریاحی، مومنی و مهدوی و دانش آموزی به نام پورامینی جان می بازند. علارغم این که درزمان حاکمیت اصلاح طلبان «قول» رسیده گی به این جنایت را دولت جنا ب خاتمی می دهد، هنوز که هنوز است هیچ رسیده گی صورت نگرفته است. چرا؟ چون که برای رسیده گی باید خود خاتمی و خامنه ای را به دادگاه کشید و این نوع جنایتها کار افراد مزدور به مصداق «المامور معذور» نیست و بدون حمایت از جانب سران رژیم، مزدوران مسلح آن خودسرانه عمل نمی توانند بکنند.

آیا خود این دو واقعه و رفتار رژیم جمهوری اسلامی دربرابر کرکسهای سرمایه بزرگ جهانی از یک سو و دربرابر انسانهای شریفی که نیروی کارشان را به بهای ناچیز بخور و نمیری می فروشند از سوی دیگر و قریب ۳۵ سال حاکمیت نظام اسلامی ولایت فقیه نشان نداده است که تمام بازی گران صحنه ی سیاسی حاکمان درایران اعم از حزب اللهی، افراط گرایان، اصلاح طلبان سروته یک کرباسند و دچارتوهم شدن که گویا با انتصاب حسن روحانی و ادعای وی دررابطه با «تدبیر و اعتدال» که نشانش اعدام بیش از ۳۰۰ نفر از انسانهای سیاسی درکمی بیش از ۱۰۰ روز جلوسش بر تخت ریاست جمهوری می باشد، کافی برای آن نیست که خیال واهی و اعتماد بر این حیوانات وحشی درلباس انسان نکنیم.

اگر درست است که: ز نیرو بود مرد را راستی ــ زسستی کژی زاید و کاستی و یا: ترحم برپلنگ تیز دندان ــ ستم کاری بود برگوسفندان؛ به جای دچارشدن درخیال واهی و میدان دادن به افکار رفرمیستی و افراد درراس نظام جمهوری اسلامی؛ کارگران، زحمت کشان، زنان، جوانان، ملیتهای تحت ستم با متشکل شدن و تکیه به نیروی خود و شناخت از کرکسهای بین المللی و داخلی، برای مبارزه با آنان متحد و متشکل شوند و تحت رهبری حزب سیاسی پیشروطبقه کارگر که برپرچم آن ضدیت با فرقه گرائی و ضرورت متحدشدن نوشته شده است، مردم ایران را از زیرسلطه ی سرمایه های داخلی و خارجی رها سازند و بالاخره بعد از بیش از ۲۵۰۰ سال سلطه ی زورگویان فئودال و سرمایه دار مالکیت اجتماعی مردم ایران را برقرارساخته و نقطه پایانی به حاکمیت طبقات استثمارگر و ستم گر درایران بگذارند.

ک.ابراهیم - ۱٦ آذر ۱۳۹۲

با قدردانی از کمهای مالی رفقا و دوستان به حزب، ذکراین نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است درحفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده ها

در مورد انتشار «پیام سندیکا»

ماهنامه پیام سندیکا - نشریه درونی سندیکاهای کارگری ایران، با هیئت تحریریه متشکل از کارگران سندیکائی ایران - چاپ تهران - به ابتکار ۵ تشکل مستقل کارگری:

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک/ تاسیس : ۱۳۳۹،

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی/ تاسیس : ۱۳۴۷ ،

سندیکای کارگران نقاشی و تزیینات/ تاسیس :۱۳۴۸،

سندیکا کارگران بنا/ تاسیس: ۱۳۴۸

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه/ تاسیس : ۱۳۵۳

با شعار«وحدت و قدرت برای کارگران» (۲۴ مین شماره آذر ۱۳۹۲) به گزارش اخبارکارگری می پردازد. با امید به این که طبق نظر حسین خوان یغما (از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران فلزکار ومکانیک):

قدرت بسیج کننده خون کارگران قوی ترازمغازله با امپریالیستهاست!

کارهانیکوشود،گرنیکخواهان‌همزمان دست هاشان متحد، از آستین آید به در ورنه‌تک‌تک، بس‌چه‌بسیارندخوبان‌درجهان نامشان افسانه گردد، کارهاشان بی ثمر

ویا:

زاتحاد و همدلی ، زاید بسی کار بزرگ
از نفاق و تک‌روی ، حاصل‌فقط‌بیچارگی‌است
متحدها جمله نیرومند باشند و سُترگ
تکروان را مزد ، ننگ و عجز و بندگی است.

اتحاد کارگران روزبه روز بیشتر شده و تعدادهرچه بیشتری را در سندیکاها بایدگردهم آیند، دراین ارتباط به این ابتکار ۵ سندیکای کارگری درود می فرستیم. با امید به این که اخبارموثق کارگری را از طریق این نشریه مرتبا دریافت نموده و از مبارزات کارگران درجهت احقاق حقوق شان مطلع شده و از آن مبارزات بیاموزیم. مطمئننا این ابتکار می تواند در پیشبرد آگاهی و مبارزاتی کارگران درجهت متشکل شدن سودمند باشد.

درعین حال ضروری می دانیم که یادآوری کنیم، گرچه سندیکاها به مثابه مدرسه های ابتدائی درمبارزات طبقه کارگر برای کسب حقوق پایمال شده اش می باشند، اما تمام اتفاقات درجهان و ایران نشان داده است که صاحبان سرمایه و قدرت حتا طبق قوانین اساسی کشورشان دربرخورد به حقوق کارگران و زحمت کشان عمل نکرده و درطی بیش از ۳۰۰ سال اخیر کارگران تنها درمبارزاتشان توانسته اند قدم به قدم برخی از حقوق ابتدائی شان را به دست آورند و تنها درکشورهائی توانستند به حقوقشان نایل شوند که با متشکل شدن سیاسی و انقلاب کردن قدرت حاکمه را به دست آوردند و تازه درآن کشورها نیز بورژوازی وریزه خواران خرده بورژوازی آن درهمراهی با نظام سرمایه داری امپریالیستی جهان آن قدردر خراب کاری و تحمیل جنگ به دولتهای نوجوان کارگری و غیره پیش رفتند که نهایتا کارگران قدرت را ازدست دادند و تاریخ نشان داد که مبارزه طبقاتی بی رحم ترازآن است که با من بمیرم و توبمیری و یا دل خوش کردن به تشکلهای رفرمیسی و مبارزات آب دوغ خیاری، کارگران و زحمت کشان بتوانند حقوق خود را به دست آورده و سرنوشتشان را خودشان تعیین کنند. پرواضح است که کل طبقه کارگر بدون شرکت در مبارزات سندیکائی و آموزش وحدت و هم دلی درمبارزه مشترکشان و اعتقادپیداکردن به قدرت عظیم شان که بدون آن چرخهای صنعت و مبادله درجهان ایست کرده و کسی جزکارگران قادربه به حرکت درآوردن آن نیست، نمی توانند به یک باره به آن مرحله از مبارزه وارد بشوند که با تمام وجود به رهائی خود اززیر استثمار و ستم و تبعیض و تحقیر برخیزند. طبعا دراین جا وظیفه ی کارگران آگاه است که از همان ابتدا و قدم به قدم به بالابردن آگاهی از ضرورت وحدت و تشکیلات و نهایتا مبارزه سیاسی متشکل و متحد برای کسب قدرت به برادران طبقاتی خود کمک کنند تا با آگاهی هرچه بیشتر درجهت کسب حقوق خود به مبارزه برخیزند.

آن چه امروز برای کارگران اهمیت حیاتی دارد درک این نکته است که همان طور که درکارخانه ها بدون هماهنگی کارگران بایکدیگر برای تولید، تولید حتا پیش پاافتاده ترین کالا ممکن نیست صورت بگیرد، درمبارزه برای کسب حقوق خود نیز همان طور که رفیق کارگرمان حسین خوان یغما گوشزدکرده است وحدت و تشکیلات واحد چه درحداقتصادی و چه درحدسیاسی از ضروریات درجه اول است. کارگران منافع واحدی دارند و برای کسب آنها مبارزه واحدی باید پیش ببرند. لذا کلیه تفرقه اندازان را که بخوهند کارگران را به زیرنفوذ این یا آن حزب، این یا آن طبقه، این یا آن نظر رفرمیستی، آنارشیستی، وغیره ببرند باید قاطعانه جواب ردبدهند و به قول معروف : نخارد درجهان پشت من، جز ناخن انگشت من، به خود ونیروی عظیم خویش متکی شوند تا قدم به قدم پیروزی به دست آورده و دررسیدن به رهائی کامل از استثماروستم مالکیت خصوصی و دولتی پیش بروند. زنده باد اتحاد و یک دلی و یک رنگی کارگران ایران و جهان!

رنجبر ـ آذر ۱۳۹۲

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

به نورسلطان نظربایف، رئیس جمهورقزاقستان

آقای رئیس جمهور

طبقه کارگر ایران و حزب ما با کمال تعجب ازتیراندازی مسلحانه پلیس به کارگران نفت قزاقستان که مدتی طولانی دراعتصاب برای افزایش مزد شان بودند، باخبرشدیم.

ما شدیدا به این رفتاربربرمنشانه اعتراض کرده و آن را محکوم می کنیم با این امید که عملکرد مشابه رژیم جمهوری اسلامی ایران که غیردموکراتیک درجهان شناخته شده است را تکرار نکنید.

ما خواستار آزادی کارگران دستگیرشده و احترام به حقوق دموکراتیک مردم قزاقستان می باشیم.

با تشکر.

حزب رنجبران ایران
ـ ۱۵ دسامبر۲۰۱۳

به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www. ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library

از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که درزیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتا این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند.
هیئت تحریریه

****

"آماندلا! نگاوتهو!"
(قدرت به دست مردم!)
خلاف کوچک تر از جنایت برای ماندلا
(درد دل یک کارگر جنوب آفریقائی به هنگام مبارزه برای آزادی ماندلا و خدمت به مبارزه "
قدرت به دست مردم - رنجبر)

میکائیل دیکسون - ۱۰ دسامبر ۲۰۱۳

این گونه او درگذشت. من خبر را ازیک فرستنده عربی با رادیوترانزیستور خش خش کن در حمام یک هتل ارزان درتانزه درصبح جمعه شنیدم. من عربی صحبت نمی کنم، اما با شنیدن چندین بار اسم او، دو دوتا کرده و فهمیدم که صدر آفریقای جنوبی، نلسون ماندلا درسن ۹۴ ساله گی ناگهانی درگذشت. من دچارناراحتی نشدم. تا آنجا که من می بینم ماندلا خود را به سفیدان سرمایه دارفروخت و تنها یک حکومت آپارتاید را کنارزد، با افزایش فقر و سرکوب اکثر مردم سیاه پوست، کسانی که اکنون تنها در رای دهی آزادند اما نه درداشتن سجل، وطن ، سیری، خانمان و کار، دولتی فاقد بیمه سلامتی و آموزش که باقی مانده اند. برای مدافعان کنگره ملی آفریقا ثروتمند شده درآن چه که در منشورآزادی قول داده بودند، چه اتفاقی افتاده که عبارت بود از :
"ثروت ملی کشور ما، مرده ریگ آفریقای جنوبی ها، به مردم بازگردانده خواهدشد؛ ثروت معدنی زیرزمینی؛ بانکها و صنایع مونوپولی به تصاحب تمامی مردم برگردانده خواهدشد؛ بقیه صنایع و تجارت زیرنظرمردم به کنترل درخواهندآمد."؟
خوب، اکنون برای ماندلا معذرت خواهی دیرشده است، من فکر می کنم می توانیم از او به مثابه ضرب المثلی استفاده کنیم: " تمامی قدرت فاسد است"، اما زمانی دراوایل دهه ی ۸۰ بود که هنوز او درزندان بود، من هم صدا بادیگران برای آزادی او از زندان و برای ازبین بردن رژیم تبعیض نژادی وقیح درآفریقای جنوبی فریاد می زدیم.
من در عنوان کارگر تمیزکننده، ساکن غیرقانونی در بریکستون درجنوب لندن درآن زمان کارمی کردم، منطقه ای با ساکنان فراوان سیاه پوست. درسن و سال اوایل دهه ی ۳۰ ساله گی، تازه به عنوان یک آنارشیست سیاسی شده به اعتراضات، راه پیمائی ها و تظاهرات به چیزی که اعتقادداشتم، پیوستم. یک گروه شناخته شده درشهر لندن ضد آپارتاید درجمعه شبها دربرابرسفارت آفریقای جنوبی حفاظت شده درمیدان ترافالکار با اعلانها و پرچمهای نوشته شده و درخواستها به طور فی البداهه در بلندگو و آواز آزادی آفریقای جنوبی ظاهرمی شد. من معمولا با دوچرخه درشهر رفت و آمد می کردم، یک قوطی آب جو درمیدان ترافالکار(داشتن مشروب درجریان اعتراض غدغن بود) داشتم و با حدود ۵۰ نفری درپشت حلقه ی پلیس دربرابر سفارت طی ساعتهائی شرکت کرده، و با پیوستن به اعتراضات با آواز با صدای خودم یادمی گرفتم:
"آپارتاید را منفردکنیم! تحریم هم اکنون!"
"نلسون ماندلا آزاد بایدگردد!"
"آماندا! نگاوتهو!" (" قدرت به دست مردم!")
احساس هم بسته گی بزرگی بود و امید درمیان معترضان، حتا ازطریق آزادی ماندلا و پایان آپارتاید که به عنوان یک رویای ناممکن درآن زمان به نظرمی رسید.
پلیس اجازه می داد تا معترضان جلو بیایند تا گل درنرده آهنی جلو درهای سفارت بگذارند و به دیگر دسته گلها اضافه کنند، وقتی که بعدازپایان تظاهرات من قوطی آب جو را خالی کردم دیدم افسرپلیس با خنده دسته گلها را جمع کرده و با ماشین ون ، احتمالا برای تزیین پاسگاه پلیس ؛ حرکت کرد! من به خودگفتم که باردیگر من گزنه و نه گل به اینجا خواهم آورد.
گاهی معترضان به خاطر کارشکنی توقیف می شدند. بقیه معترضان آدرس پاسگاه پلیس را یادگرفتند و به طرف آن برای آزادکردن توقیف شده ها حرکت می نمودند. یک عصر که اینکارصورت گرفت من تصمیم گرفتم بدون همراهی با معترضان با چهاردست و پا خزیدن و شعارنویسی حرکت کنم. من در نزدیکی میدان لیسستر باقلم نمدی شعارنویسی " آپارتاید نابودبایدگردد!"روی پوسترها و دیوارها می کردم تا رسیدم به جلو سنت مارتین، کلیسایی درنزدیکی سفارت آفریقای جنوبی که درآن اعلان ساعتهای کار نوشته شده بود و بخش سفید آنها راکشف کردم. من ازنرده ها بالارفتم و روی بخش سفید اعلانها نوشتم "این کلیسیا هیچ چیز راجع به تبعیض نژادی نمی گوید!" وقتی من از نرده ها پائین آمدم دو پلیس دودست مرا گرفتند و گفتند بر چه اساسی من این پیام را نوشته ام.
من به دروغ گفتم "معاون اسقف به من گفت". افسران پلیس مرا نزد معاون اسقف بردند، که در درب عمومی آن گفته شد که معاون اسقف مطمئنا به من اجازه نوشتن این اعلان کلیسیا را نداده است. مرا به ایستگاه پلیس بردند و چندساعت درانفرادی نگه داشتند و به دنبال تصمیم معاون اسقف درمورد عدم اطلاع به روزنامه ها مرا آزادکردند. روزبعد من نزد معاون اسقف رفتم وبعداز توضیح این که من کی هستم اجازه ورود به دفتر وی را دادند. او جدا ازاین که من با چه نیتی گفته بودم ازدست من عصبانی بود. من به او گفتم که اگر ازپیروان واقعی مسیح هستید، و حتا همه پیروان مسیح باید علیه نظام تبعیض نژادی اعتراض کنند. مرا به بیرون بردند.
روزی من تصمیم به بمب گذاری جلو خانه آفریقای جنوبی گرفتم. بعداز قفل کردن دوچرخه ام درجای امنی به میدان ترافالکار با ضربان قلب نزدیک شدم. خوشبختانه درآن زمان جلو سفارت هیچ پلیسی نبود. ماده منفجره را از یک قوطی تخم مرغ درکیفم برداشتم. من محتوای اولیه قوطی را روی میز آشپزخانه خالی کرده بودم و آنها را پراز رنگ کرده بودم و با تمام نیرو به بخش بالای دیوارسفید ساختمان انداختم و جریان یابی رنگهای خونین را ازدیوار قبل ازبه سرعت دررفتن ازآنجا با عجله نگاه کردم.
... درآوریل ۱۹۸۶ اعتراضات ضد آپارتاید درخارج از آفریقای جنوبی جریانی پرتحرک شد و مرتبا اعتراضات برقراربود. من هرموقع توانستم درآنها شرکت کردم. جسی جاکسون و جمعی از پیروانش با دست تکان دادن و تشکر از کلیه معترضان ازماشین بیرون آمدند و سپس سوارشده رفتند!
من دررابطه با شرکتهای انگلیسی درآفریقای جنوبی تحقیق کردم اسامی آنها را درتظاهرات و جلو مغازه های بزرگ نوشتم و ازمردم خواستم هرچه زودتر تولیدات آنها را تحریم کنند.
شبی همراه با یکی از افرادغیرقانونی به میتینگی در هال شهر بریکستون می رفتیم از اعلان بزرگی درمورد نوشیدن

چائی گذشتیم. با شناختن به مثابه سرمایه گذاربزرگ درآفریقای جنوبی من با حروف بزرگ نوشتم " این شرکت از آپارتاید حمایت می کند" . قبل ازاین که نوشته را تمام کنم ماشین پلیس رسید و مرا و دوستم ریچارد را گرفتند. چندین ساعت درانفرادیهای جداگانه بازداشت شدیم و بعد آزاد گشته و گفتند که باید فردا درمحاکمه حاضرشویم....

در دادگاه با سه قاضی مسئله بعداز جواب مضحک و عصبانی من درمورد افسری که به خاطرنوشتن "حمایت از آپارتاید" مرابازداشت کرد، مرا آزادکردند با هشداراین که نوشتن "نلسون ماندلا را آزادکنید" نارضایتی از عدالت است.

مدت کوتاهی بعد من از کشورخارج شدم و دراستامبول کارگرفتم. ۲۷ سال از آن زمان می گذرد، و طی این مدت رویای ناممکن به حقیقت پیوست. نلسون ماندلا نه تنها از زندان آزادشد، بلکه به ریاست کشور رسید. چه قدر این قابل تحسین است؟

وهنوزهم، با نظارت نخبه گان سیاسی جهان دراحترام گذاشتن به مردی در دفن او، هم چنین پذیرش اهمیت او به مثابه سمبل مقاومت طی زندانی طولانی مدتش ما نیز باید سوئال کنیم میراث ضدآپارتاید او به مثابه اولین رئیس جمهور آفریقای جنوبی چیست؟ ماندلا وکنگره ملی آفریقا با سوگند قول دادند تا مناسبات "فقیر ترین فقیران" را نابود خواهندکرد، آن چه که به هیچ وجه تحقق نیافته است. ملی کردن معادن و اوج اقتصاد درنظر گرفته شده توسط منشور آزادی ول شده است. مالیات سلامتی از فوق العاده ثروتمندان برای پروژه های تکاملی کنارگذاشته شده اند، و کورپوراسیونهای ملی و بین المللی غنی شده به خاطرآپارتاید، از پرداخت کوچک ترین کمک مالی برای بهبود معاف شده اند. کیفیت کامل ـ اجتماعی و اقتصادی ـ وجودندارد، و کنترل ثروت کشور دردست تعداد اندکی باقی مانده است. به گفته پاتریک سی.، یکی از شرکت کننده گان در اعتراضات بدون توقف خانه آفریقا در اواخر دهه ی ۸۰:

" همان زمان هم من نسبت به ماندلا شک داشتم، که به طور تلخی تاییدشد وقتی که او درسال ۱۹۹۴ رئیس جمهور گشت و کمک نمود که آفریقای جنوبی به یکی از ایده ئولوژیک ترین کشور نئولیبرال در جهان تبدیل شود، بدین ترتیب فقیرشدن و بی صاحب شدن آفریقای جنوبی توسط طبقه کارگر حتا بیش از زمان حاکمیت آپارتاید. ... اویک زندانی سیاسی در جزیره روبن به مدت بیش از ۲۵ سال بود، مراقب ازاردوگاه ـ به عنوان شروط ، او سمبل بزرگی بود، رهبر فره مند مردم بی صاحب. همه ی اینها به خیانت کنگره ملی آفریقا بعداز سال ۱۹۹۴ و چشم بستن حتا خجلت آورتر ماندلا منجرشد." درآسایش بمان ماندلا، اما اجازه دهید بیش از اندازه او را برجسته نکنیم ازطریق نوعی مسیح سازی. او نبود که آپارتاید را ازمیان برداشت. این نظام توسط حاکمانش واژگون شد چون که دیگر قابل حفظ برای به کارانداختن نبود. به جای شستشوی مغزی کودکان در متمرکزشدن روی سیمای قهرمان اجازه دهیم تا درمورد مستقل بودن و داشتن نظریه انتقادی فکرکنند، و به آنها بیاموزیم هرگزهشیاری نیست که افراد را درموقعیت قدرت عالی گذاشت. این راه فاسد دروغ پردازاست.

بگذار کلمات آواز کنگره ملی آفریقا رویای دست نیافتنی نگردند.

"آماندا! نگاوتهو!"

"قدرت به دست مردم!"

****

بنت درخواست انضمام بخشهائی از ساحل غربی داشته و مذاکره را شوخی می داند

ناظر خاورمیانه ـ ۹ دسامبر۲۰۱۳

وزیراقتصاد اسرائیل نفتالی بنت اعلام کرد که باید بخشهائی از ساحل غربی را به خاک اسرائیل ملحق نمود.

درمصاحبه ای در یکشنبه با رادیو اسرائیل، رهبر دست راستی حزب خانه یهودی (هابایت یهود) گفت : "من موافق حاکمیت اسرائیل فراتراز منطقه ای هستم که ۴۰۰۰۰۰ اسرائیلی نشسته اند به جای ۷۰۰۰۰ عرب."

بنت تاکید نمود که رئیس جمهور فلسطین محمودعباس کنترلی روی نوارغزه ندارد، و لذا نمی تواند به عنوان طرف مقابل درمذاکرات به معنای واقعی کلمه باشد: "این همه اش یک شوخی است. این مثل آن می ماند که ما برای خریدن یک ماشین با نصف صاحب ماشین صحبت کنیم"

اظهارات اسرائیلی خلاف اظهارات کرری است

موشه یعلون وزیردفاع اسرائیل نیز شنبه گفت که اسرائیل طرف مذاکره کننده فلسطینی ندارد: "جانب فلسطینی درمذاکره برای رسیدن توافق برای راه حل دو ملت نیست." قبلا، روز جمعه وزیرامورخارجه آویگدور لیبرمن درمورد رسیدن به پیش روی و توافق درمذاکره بین اسرائیلیها و فلسطینیان گفت مشکوک هستم، که زیر نظر آمریکا در ژوئیه گذشته صورت گرفت. او گفت: "هیچ اعتمادی بین اسرائیل و فلسطینیان نیست."

این احساسها قاطعانه ضد احساسی هستند که توسط وزیر امورخارجه آمریکا، جون کرری، به طور خوش بینانه ای در دیدار روز ۶ دسامبر از اسرائیل با گفتن این به رسانه های بین المللی که : " من معتقدم که ما بسیار نزدیک تر از سالهای گذشته به تامین صلح و رفاه و امنیت که مردم منطقه سزاوار آن است رسیده ایم، بیان شد."

****

وضعیت فلاکت بارامورپزشکی و امور قضائی درایران

«به گزارش خبرنگار «سلامت» خبر گزاری دانشجویان ایران (ایسنا) رئیس کل سازمان نظام پزشکی با تاکید بر لزوم استفاده از ظرفیت انجمن‌های خیریه برای حل و فصل چالش‌های نظام سلامت گفت: به دلیل هزینه‌های کمرشکن سلامت سالانه ۷,۵ درصد در کشور زیرخط فقر سقوط می‌کنند.

دکترعلیرضا زالی در دوازدهمین مجمع خیرین موسسه خیریه امدادگران عاشورا با تاکید بر لزوم استفاده از ظرفیت انجمن‌های خیریه در حل و فصل چالش‌های نظام سلامت گفت: در حال حاضر کشور ما با چالش‌های زیادی در عرصه سلامت روبروست. یکی از مهمترین این چالش‌ها تامین منابع کافی برای حوزه سلامت است. بنابراین در حال حاضر نیاز به موسسات خیریه بیش از پیش محسوس است.

وی به تغییر سیمای بیماری‌ها اشاره کرد و افزود: در حال حاضر بیماری‌های ناشی از حوادث ترافیکی، بیماری‌های قلبی عروقی و سرطان‌ها سه بار اصلی بیماری‌ها در کشور را تشکیل می‌دهند. پیش بینی می‌شود در ۲۰ سال آینده سیمای بیماری‌ها طوری تغییر کند که با چالش‌های متنوع‌تری در مسیر ارائه خدمات سلامت روبرو شویم.

زالی با بیان اینکه پیشگیری و درمان این سه دسته از بیماری‌ها بی تردید نیازمند تامین اعتبار و بودجه است، گفت: بسیاری از خانواده‌ها به دلیل هزینه‌های کمرشکن سلامت در مسیر درمان خود امکان ادامه درمان تا مرحله پایانی را ندارند. همچنین تعدادی از بیماران سالانه به دلیل همین هزینه‌ها زیر خط فقر سقوط می‌کنند.

وی افزود: بنا بر آمار ارائه شده سال ۱۳۸۶ سه درصد از بیماران به دلیل هزینه‌های کمرشکن سلامت زیر خط فقر سقوط

می‌کردند اما این رقم اکنون افزایش یافته است به طوری که نرم کشوری آن به ۷,۵ درصد رسیده است. از طرف دیگر گمانه زنی‌ها بر آن است که سالانه حدود ۱۳ درصد تهرانی‌ها به دلیل هزینه‌های کمرشکن سلامت زیر خط فقر می‌روند. البته این رقم در مناطق نابرخوردار ممکن است فراتر هم باشد. بخش عمده‌ای از این بیماران به دلیل خدمات بستری زیر خط فقر می‌روند.
وی در عین حال افزود: یکی از مبانی شکل گیری موسسه امدادگران عاشورا، بحث پوشش بیمه‌ای مناسب بود. اکنون پیش بینی می‌شود حداقل شش میلیون نفر در کشور فاقد پوشش بیمه‌ای باشند. متاسفانه این افراد اغلب جزو گروه آسیب پذیر هستند. بر این اساس نقش موسسه‌هایی همچون موسسه خیریه امدادگران عاشورا به عنوان کنشگر اصلی بیش از گذشته احساس می‌شود.
زالی همچنین برای برقراری همکاری میان سازمان نظام پزشکی و موسسه خیریه امدادگران عاشورا اعلام آمادگی کرد و گفت: سازمان نظام پزشکی با حدود ۲۱۳ هزار عضو و ۱۹۸ شعبه در تمام کشور آمادگی دارد تا در این امر خداپسندانه نقش خود را ایفا کند.» (سایت آینه روز - ۲۹ / ۱۱ / ۲۰۱۳)

وضع نابه سامان بیمارستانها :

«با کسری بودجه ۴ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومانی روبرو هستیم/ هزینه‌های بالای درمان باعث شده که بیماران به زیر خط فقر بروند/ هزینه نوسازی تجهیزات صرف حقوق کارکنان می شود.
هاشمی با بیان اینکه وزارت بهداشت با کسری بودجه ۴ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومانی روبرو است، گفت: زمانی کمک خیرین می‌تواند برای بخش بهداشت و درمان کارکرد داشته باشد که تعرفه‌ها واقعی باشد.
به گزارش باشگاه خبرنگارا وزیر بهداشت امروز ۸ آذر در مجمع خیرین امدادگران عاشورا بابیان اینکه تعداد دانشکده های علوم پزشکی درحال حاضر به ۹۰ دانشگاه و تعداد بیمارستان‌های کشور به ۹۰۰ بیمارستان رسیده است، افزود: علی رغم تمام این تلاش‌ها میزان نارضایتی مردم در سال‌های اخیر افزایش پیدا کرده چرا که نیاز این حوزه به منابع واقعی به درستی دیده نشده است و سلامت جزو اولویت‌های ابتدایی دولت، هیچ وقت نبوده است که قسمتی از گرفتاری‌های مردم در حوزه بهداشت و درمان مربوط به همین موضوع است.
هاشمی ادامه داد: درحال حاضر با اینکه بیمارستان‌های دولتی از لحاظ علم و اساتید قابل قیاس با بیمارستان‌های خصوصی نیستند اما میزان نارضایتی مردم از این بیمارستان‌ها بسیار زیاد است که عمده‌ترین دلیل این نارضایتی این است که ما ۴۱۷ هزار پرسنل داریم که دولت بابت ۸۰ هزار پرسنل برای پرداخت حقوق و مزایا پولی پرداخت نمی‌کند و ما باید حقوق این افراد را از درآمدهای اختصاصی بیمارستان که باید صرف نوسازی، تجهیزات شود می‌پردازیم. دولت بابت ۸۰ هزار پرسنل، پولی پرداخت نمی‌کند
هاشمی در بخش دیگری از سخنان خود تصریح کرد: با توجه به شرایط اعتباری که دولت دارد در سال ۹۳ بودجه‌ای ۵۰درصد کمتر از تورم به بهداشت و درمان اختصاص داده شود و ما با هزینه‌های بالا و اعتبارات کم باید دست و پنجه نرم کنیم.
وی درادامه به حقوق پایین اشاره و گفت: سقف حقوق پزشکی که در سیستان و بلوچستان درحال خدمت است بین ۹۰۰ هزار تا یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان است که ما نباید با این حقوق کم انتظار داشته باشیم که پزشکان در این منطقه بمانند به طوریکه اگر این پزشکان دلالی کنند درآمدشان بیشتر از حقوقی است که ما به آنها می‌دهیم. وی ادامه داد: باید توجه داشت که درحال حاضر تراز مراکز بهداشت و درمانی ما منفی است به طوریکه ما بابت یک شب بستری هر بیمار در بیمارستان‌های دولتی ۴۷ هزار تومان از جیب خودمان پرداخت می‌کنیم بنابر این خیرین هم باید یک منبع غنی داشته باشند که هزینه‌ای را که صرف امور درمانی بیماران می‌کنند کمکی هم به بیمار و هم به بخش دولتی شود.
وزیر بهداشت اظهار کرد: ما چندین دستگاه سی تی اسکن خراب در کشور داریم که هزینه یک تیوپ این دستگاه‌ها ۳۰ تا ۴۰۰ میلیون تومان است اگر هم تیوپ آنها فراهم شود این دستگاه‌ها که مثل آهن پاره هستند بیش از یک سال کار نمی‌کنند چرا که تعرفه‌ها غیر واقعی هستند برای این امر هم بیمه‌ها باید تقویت شوند و برای تقویت آن‌ها هم دولت باید به آن‌ها پول دهد که درحال حاضر دولت با کسری بودجه سرسام آوری روبه رو ا ست.وی خاطر نشان کرد: ما باید زمینه حضور افراد خیر را ایجاد کنیم سنگهای جلوی راه آنها را برداریم و بتوانیم یک منبع مالی برای آنها تعریف کنیم چرا که دولت هیچ چاره‌ای ندارد و باید از کمک مالی خیرین برای بهتر شدن اوضاع بهداشت و درمان کمک بگیریم.» (همانجا)

****

اعتصاب غذای بیش از ۱۰۰۰ زندانی در اعتراض به اعدام های جمعی در زندان قزل حصارکرج ۲۶ نوامبر

بنا به گزارشات رسیده به «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» پس ازانتقال حداقل۱۱ زندانی به سلولهای انفرادی زندان قزل حصار کرج جهت اجرای حکم ضد بشری اعدام بیش از ۱۰۰۰ نفر از زندانیان در اعتراض به اعدام های جمعی دست به اعتصاب غذا زدند.
روز دوشنبه ۴ آذر ماه حداقل ۱۱ زندانی از سالنهای ۱،۲،۳،۴ و ۷ به سلولهای انفرادی زندان قزل حصار کرج جهت اجرای حکم قرون وسطایی اعدام منتقل شدند. همزمان تمامی زندانیان سالنهای ۱ و ۳ در اعتراض به انتقال همبندیان و دوستانشان به سلولهای انفرادی جهت اجرای حکم اعدام دست به اعتصاب غذا زدند در حال حاضر بیش از ۱۰۰۰ نفر از زندانیان در اعتصاب غذا بسر می برند.
گزارشها حاکی از آن است که سالنهای ۲ و ۴ نیز دست به اعتصاب غذا زده اند.
غروب امروز پس از اینکه زندانیان سالنهای ۱ و ۳ از تحویل گرفتن جیره غذایی خوداری کردند ،گارد ویژه زندان به سلولهای زندانیان یورش بردند و وسایل شخصی آنها را تخریب و یا با خود بردند.
همچنین از غروب ،نیروهای گارد ویژه در برجکهای زندان با تک تیرانداز و تیربار مستقر شدده اند و تعدادی نیروی کمکی نیز به زندان گسیل کرده اند.
از طرفی دیگر خانواده های زندانیان تمام روز در مقابل زندان قزل حصار کرج تجمع کرده بودند و خواستار متوقف کردن اعدام این ۱۱ نفر و سایر زندانیان محکوم به اعدام شدند. زندانبانان ولی فقیه به دروغ به خانواده ها گفتند که ۱۱ زندانی به سلولهای خود بازگردانده شده اند و حکم آنها به تعویق افتاده است تا خانواده ها را متفرق نمایند.
حکم اکثر این زندانیان توسط آخوند محمد مقیسه رئیس شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران صادر شده است . این جنایتکار علیه بشریت از اعضای کمیسیون مرگ، قتل عام زندانیان سیاسی دهه ۶۰ می باشد.
اسامی زندانیانی که از سالنهای ۱،۲،۳،۴،۷ واحد ۲ زندان قزل حصار کرج به سلولهای انفرادی جهت اجرای حکم اعدام منتقل شدند .به قرار زیر می باشد:
۱- عبدالسلام خاتونی ۳۰ ساله از سالن ۱.وی مدت ۴ سال است که در زندان بسر می برد .

۲ـ رضا یزدان از سالن ۳
۳ـ محسن یزدان پناه ۳۵ ساله از سالن ۳ .وی مدت ۲ سال است که در زندان بسر می برد.
۴ ـ ناصر فرح بخش ۳۸ ساله از سالن ۳. وی مدت ۳ سال است که زندانی است.
۵ـ حسین کریمیان ۴۵ ساله از سالن ۳ .وی مدت ۳ سال که در زندان بسر می برد.
۶ـ فرشید قلی زاده ۲۳ ساله از سالن ۳. وی مدت ۲۰ ماه است که زندانی است .
۷ـ بهروز کیانی ۳۴ ساله از سالن ۳ .وی به مدت ۱۹ ماه است که در زندان بسر می برد.
۸ـ احسان محمدپور ۳۲ ساله متاهل و دارای ۲ فرزند از سالن ۴ .وی مدت ۳ سال است که در زندان بسر می برد.
۸ـ میثم حاجی ۲۶ ساله از سالن ۷،وی مدت ۳ سال است که زندانی است.
۹ ـ منوجهر فلاح ۴۱ ساله از سالن ۱،وی مدت ۳ سال است که زندانی است.
۱۰ ـ مهرداد خدایار زاده ۳۸ ساله از سالن ۱ ، وی مدت ۳ سال است که زندانی است.
۱۱ ـ وحید محمد کریمی ۲۵ ساله سالن ۱ ، وی مدت ۲سال است که زندانی است.
روز چهارشنبه ۲۹ آبانماه فردی بنام عموزاد بازپرس ویژه دادگاه انقلاب خطاب به یکی از زندانیان گفته بود که بعد از مذاکرات گروه ۵+۱ همه شما را اعدام خواهیم کرد. ولی فقیه آخوند علی خامنه ای که در آستانه زهرخوردن اتمی قرار گرفته است برای ایجاد فضای رعب و وحشت موج جدید اعدامهای گسترده گروهی را آغاز کرده است.»

به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

ـ بورژوائی به قصد تجزیه آنها باید پیش برده شود.“ (همان جا،ص. ۱۱۲)
از دهه ی ۶۰، انقلابی درمیان مهم ترین رسانه های زمان ما: روزنامه ها، مجله ها، رادیو و تلویزیون صورت گرفت. میکروالکترونیک دیجیتالی شده* تمامی اشکال اطلاعاتی (متن، موسیقی و صدا، نقشه کشیهای تکنیکی، تصویرهای عکاسی و تلویزیونی) و بسیارکوچک کردن اجزاء مورد لزوم را دربرگرفت. این باعث انبارکردن، به کارگیری و انتقال اطلاعات ممکن در کوتاه ترین زمان و محدودترین فضا گردید.
ترکیب علم دوررسانی، رایانه و تکنولوژی ماهواره ای و رشد ارتباطات تکنولوژیکی جدید نظیر رادیو قابل بردن، فاکس و شبکه های بین المللی داده ها، دست یابی به متن ها و تصویرها درسطحی جهانی را به صورت هم شکل وصدا و هم نظام تبادل اطلاعاتی ممکن ساخت. ۳۰۰ عدد از ۳۰۰۰۰ موجهای

•اطلاعات درنظام دوگانه که شامل دومرحله یک و دو می شود(جاری ـ غیرجاری) که زنجیره ای ازعلامات ”۰“ و”۱“ دربخش آن به کار می رود پخش رادیو و ۱۰۰ عدد از ۳۰۰۰ کانالهای تلویزیونی جهان را در آلمان می توان گرفت. مردم به طور غیرمستقیم ازطریق یک میلیارد دستگاه تلویزیون، ۴۰ میلیون ازآنها درآلمان، درکنفرانسهای بین المللی شرکت کرده و به طور زنده درروی صفحه تلویزیون، شاهد اعتصابات و تظاهرات، فاجعه های طبیعی، قحطی ها و جنگها دردیگر کشورها می شوند. برای بسیاری ازمردم، این تاثیر درگسترش افق محدود محلی و تفکر آنها شده و آگاهی آنها را تغییر می دهد.
استفاده از رسانه های مدرن توسط توده ها دردهه های اخیر، همان طور که جدول ۱ نشان می دهد، باز هم درنسبتهای بیشتر فراهم شد.
بین ۱۹۶۴ و ۱۹۹۰، رسانه های روز به طور متوسط بین ۳ ساعت و ۸ دقیقه تا ۵ ساعت و۲۷ دقیقه مورد استفاده قرارگرفتند. درحالی که خواندن روزنامه ها تقریبا به نیم ساعت درروز تقلیل یافت ، زمان مصرف شده برای گوش دادن به رادیو ویا نگاه کردن به تلویزیون با دوبرابرشدن به ۵ ساعت در روز رسید.(نگاه کنید به جدول شماره ۲)

جدول ۱:

درصد به طور متوسط خانواده های مصرف کننده کالاها برای آموزش وسرگرمی

	۱۹۶۵	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰
تلفون	۸.۳	۱۹.۹	۴۶.۸	۸۶.۴	۹۳.۷	۹۸.۰
تلویزیون رنگی	–	۳.۵	۲۹.۳	۷۳.۸	۸۷.۱	۹۵.۸
« سیاه و سفید	۶۹.	–	۸۱.۵	۵۷.۱	۴۰.۷	۲۹.۱
و.ض.ک. (۱)	–	–	–	–	۲۰.۲	۵۳.۷
رادیو(یک موجی)	۹۲.۲	۹۴.۱	۹۳.۶	۸۳.۵	۸۴.۵	۷۸.۱
رادیو(استرئو)	۱۸.۷	۲۱.۷	–	۳۳.۵	۴۵.۱	۴۷.۸
ضبط صوت	۳۸.۲	۴۹.۳	۶۵.۸	۶۶.۲	۵۵.۱	۴۰.۴
دستگاه پخش کاست	–	–	–	–	–	۱۵.۳
نوارضبط	۱۴.۴	۵.۸	۵۷.۸	۳۵.۱	۲۷.۰	–
(۲)کاست ضبط	–	–	–	۷۱.۲	۷۸.۰	۷۱.۲
(۳)استرئو(ناقص و کامل)	–	–	۲۳.۷	۸۵.۵	۵۴.۱	۶۵.۸
رایانه خانگی	–	–	–	–	–	۳۱.۵
دوربین عکاسی	۷۷.۹	۹۳.۸	۹۵.۶	۹۶.۳	۹۵.۳	۹۸.۸
دوربین ویدیو	–	–	–	–	–	۷.۱
« ۸/۱۶ میلیمتر	۲.۹	۷.۳	۱۶.۷	۲۳.۰	۲۴.۴	۱۹.۰
پروژکتورفیلم۸/۱۶	۴.۶	۷.۰	۱۷.۰	۲۱.۲	۲۵.۵	۱۷.۰
« اسلاید	۱۶.۴	۳۰.۵	۳۸.۳	۴۲.۹	۴۴.۱	۴۵.۳
ماشین تحریر	–	–	۵۱.۹	۷۰.۲	۷۱.۴	۷۱.۲

(۱) ـ مخفف : ویدیو، ضبط و کاست
(۲) ـ متوسط خانواده = خانواده نوع ۲ در اداره آمارگیری فدرال
(۳) ـ نوارضبط و کاست ضبط از ۱۹۸۹ به یک شکل درآمدند.
(۴) ـ عضوخانواده بامزد، حقوق بادرآمدمتوسط). آمار فقط از ۱۹۶۴ به بعد.
منبع: کتاب آمار سالانه کلاوس برپول : آمارها ازرسانه ها

جدول ۲ : زمان گذاشته شده درکار روزانه برای رسانه ها (به ساعت و دقیقه)

	۱۹۶۴	۱۹۷۴	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰
کل مصرف دررسانه ها	۳:۰۸	۴:۲۶	۴:۴۶	۴:۵۵	۵:۲۷
روزنامه ها	۰:۳۵	۰:۳۸	۰:۳۸	۰:۳۳	۰:۳۰
رادیو	۱:۲۹	۱:۵۳	۲:۱۵	۲:۳۴	۲:۵۷
تلویزیون	۱:۱۰	۲:۰۵	۲:۰۵	۲:۰۱	۲:۱۳

منبع : کتاب سالانه رسانه ۹۲، جلد ۱)، اولم ـ ۱۹۹۲، ص ۱۰۹

جدول ۳ : گرایش تمرکز در و روزنامه های روزانه، هفته ای و یک شنبه
ارقام مربوط به چهارمین سه ماه ازسال (انجمن اطلاعاتی درتایید آگهی رسانی میزان پخش رسانه ها)

	روزانه ها(۱)		روزنامه های یکشنبه(۲)		هفته ای ها	
	تعداد	تیراژپرداخت شده به ۱۰۰۰	تعداد	تیراژپرداخت شده به۱۰۰۰	تعداد	تیراژ پرداخت شده به ۱۰۰۰
۱۹۶۰	۴۹۸	۱۵.۴۶۵	۳	۱.۹۲۴	۴۹	۸۷۹
۱۹۶۵	۴۹۴	۱۷.۰۷۶	۳	۲.۶۰۹	۵۰	۱.۱۴۸
۱۹۷۰	۴۳۰	۱۷.۳۳۶	۳	۲.۶۴۲	۵۸	۱.۴۵۶
۱۹۷۵	۳۹۸	۱۸.۹۱۰	۳	۲.۶۰۰	۵۲	۱.۷۹۶
۱۹۸۰	۳۹۵	۲۰.۴۰۸	۴	۳.۶۸۹	۴۷	۱.۸۴۱
۱۹۸۵	۳۸۲	۲۰.۹۹۴	۴	۳.۶۹۵	۴۵	۱.۸۵۱
۱۹۹۰	۳۵۶	۲۰.۹۶۰	۵	۳.۹۰۱	۲۹	۱.۸۲۴
۱۹۹۳	۴۲۱	۳۰.۷۳۰	–	–	–	–

(۱) ـ شامل تمامی روزنامه های گزارش شده در بیش از یک بار درهفته
(۲) ـ شامل تجدید چاپ روزنامه های برلن دریک شنبه که دوشنبه منتشر نمی شوند، نمی گردد.
منبع: انجمن فدرال ناشران روزنامه درآلمان، روزنامه های ۹۱، ۳۳۴، مجلات بین المللی.

این شامل زمان روبه افزایش مصرف شده توسط کودکان، جوانان و افرادبالغ در برابر رایانه های خانگی نمی شود.
قشر نازک بورژوازی انحصاری قدرت بی حدی نسبت به وسایل اصلی تولید روشن فکری و تحت تاثیر قراردادن توده ها دارد که دردستش متمرکز ساخته است. او شرکتهای انتشاراتی، روزنامه ها و مجله ها، آژانسهای خبری، استودیوهای نقاشیهای متحرک و سینماهای گوناگون، ابستگاههای تلویزیون و رادیو، قمرهای مصنوعی، کانالهای باسیم مخابراتی و شرکتهای تلفون، تولیدات نرم افزار و سخت افزار برای رایانه ها، و غیره را کنترل می کند. بااین امکانات افکارعمومی را به نفع سرمایه انحصاری می چرخاند.
نعداد روزنامه های روزانه در جمهوری فدرال آلمان به سبب الحاق به هم، ازسال ۱۹۶۰ ۵. ۱۵٪ کم شده است، درحالی که تیراژ روزنامه ها تقریبا درسال ۱۹۹۳ دوبرابرشده است. ۵ گروه موسسه بزرگ انتشاراتی (برتلسمن، گرونر+ یار، اشپرینگر، هاینریش بوئر، WAZ) سهام خود را در ۵۰ موسسه انتشاراتی آلمان درسال ۱۹۹۳، ۸. ۶۸٪(مجموعا ۴۹۳. ۴۷ میلیارد مارک آلمان) افزوده اند.

در نیمه دهه ی ۱۹۸۰، سیستم رسانه ای آلمان طوری سازمان داده شده بود تا تولید و فروش رسانه های قابل چاپ (روزنامه ها، مجله ها، کتابها، و غیره) دردست سرمایه داری انحصاری خصوصی قرارداشته باشد، هم زمان رادیو و تلویزیون منحصرا "نهادهای عمومی"بودند که دولت صاحب آنها بود و توسط سرمایه انحصاری و اجزاء اش کنترل می شدند. این نشان داد که مانعی است جلوانحصارات چاپ، که به مرزهای تمرکزیابی دربخش چاپ و لذا استفاده با صرفه از سرمایه رسیده بودند. درنتیجه آنها خصوصی کردن تلویزیون و برنامه ای رادیوئی را جلوراندند. اکثر روزنامه ها و ناشران مجله های پرتیراژ وارد بازار تلویزیون ازطریق شاهراه، یا به ترتیب خودشان، یا ازطریق شرکت در برنامه ریزی، تولید ومصرف شرکتها شدند. " مدیریت مرکزی این گروههای انحصاری شامل مراکزقدرت ایده ئولوژیک ـ سیاسی دستگاه قدرت انحصار- دولتی می شدند." (ویللی دیکهولت، سرمایه داری انحصاری دولتی در جمهوری فدرال آلمان، جلد ۲، بخش ۳،ص. ۱۰۹)
گروههای برتلسمن و کیرش رشدکرده و به بزرگ ترین گروههای رسانه ای درآلمان تبدیل شدند. شرکت سهامی برتلسمن نه تنها شماره ۱ در تلویزیون خصوصی است (صاحب ۹. ۳۸٪ رادیو تلویزیون، که باشرکت درتلویزیون جدید تشکیل شده توسط گروه روزنامه ای WAS می خواهد سهامش را به ۱. ۴۹٪ برساند؛ ۵. ۳۷٪ کانال ، و ۴۹٪ تولید شرکت Elf۹۹ که تلویزیون جمهوری دموکراتیک آلمان بود. برتلسمن هم چنین سه چهارم سرمایه گرونر+ یار و کنترل UfA را که مهم ترین شرکت تولید شکلهای سیار و تلویزیون است، دارد. برتلسمن ۴. ۳۵٪ فروشش از تجارت کتاب است و ازاین طریق نقش مسلط دراین بخش را دارد. دراین بین گروهی که ۶۰٪ تجارتش درخارج است بارشدش تبدیل به دومین گروه رسانه ای بزرگ ترین درسطح جهان بعداز تایم ـ وارنر می باشد. **گروه لئوکیرش** با سیاست بسیارتهاجمی انحصاری کردن در بخش رسانه ای آلمان خود را مشخص کرده است، مقام قدرتی واحد در جمهوری فدرال دارد. این گروه شرکت سهامی اشپرینگر(که شماره ۱ درمیان ناشران روزنامه، سومین دربزرگترین ناشران برنامه های تلویزیون، بوده و کنترل روزنامه های آگهی دهی و چاپ آزاد را دارد که بزرگ ترین درآمدها را به دست می آورد)، کانالهای مهم

بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی ممکن نیست!

تلویزیونی را در SAT۱، اولین، پرو۷ و کانال کابلی کنترل می کند، تجارت فیلمها و برنامه های تلویزیونی درآلمان را درانحصاردارد، و نیمی از تولیدات فیلمی و واحدهای تولیدی تلویزیون درآلمان را کنترل می کند. گروه کیرش سرسختانه تلاش می کند تا بازار سهام بین المللی را به دست بگیرد. از ژوئیه ۱۹۹۵، ۲۰٪ سهام در گروه رسانه ای برلوسکونی درایتالیا را در اختیاردارد.

درسطح جهانی، انحصارات رسانه ای مسلط آمریکائی ـ انگلیسی: گروههای آمریکائی تورنر(سی ان ان، سی ان ان بین المللی) و مردوخ (کورپوراسیون نیوز) عملا امواج هوائی را بین خودتقسیم کرده اند. مردوخ با ایستگاههای پخش کن به دو سوم بشریت دسترسی دارد.

روزنامه ها و رادیو و کانالها و شبکه های تلویزیونی وابسته به آژانسهای خبری هستند. آژانسها یک تصمیم قطعی درانتخاب این که کدامین ناشربابد درانتخاب آنها قرارگیرند، می گیرند. دراین بین، ۴ آژانس خبری بزرگ ترین بین المللی از آمریکا، انگلیس و فرانسه ۸۰٪ شبکه های اطلاعاتی جهانی را کنترل می کنند.

رسانه های توده ای **حلقه رابط** میان سود و منافع قدرت گروههای رسانه ای و دیگر گروههای انحصاری می باشند. تهیه بودجه رسانه ها از طریق چاپ آگهی سرمایه های انحصاری **عمده ترین وسیله** کنترل محتوای ایده ئولوژیک و سیاسی رسانه هاست. در۱۹۹۳، حجم کل تجارت صورت گرفته توسط رسانه ها در آلمان ۸. ۱۶ میلیارد مارک آلمان بود، که از آن ۷. ۱۰ میلیارد مارک از درآمدآگهی چاپ کردن بود. حجم کل آگهی دادن درآلمان در۱۹۹۳، ۸. ۴۸ میلیارد مارک بود. بین ۱۹۸۵، سالی که درآن RTL و SAT۱ اجازه یافتند، و ۱۹۹۴، پول دریافتی آگهی تلویزیونی به صورت موشک هوائی از ۵. ۱ میلیارد مارک به ۶. ۵ میلیاردمارک آلمان رسید.

درآخر نوامبر۱۹۷۸، جنبش کارگری با برداشتن گامهای اول درمبارزه برای ۳۵ ساعت کار درهفته، به اضافه بالابردن پرداخت برای تمام ساعتهای ازدست داده، ناشر روزنامه کلنی اشتات ـ آنزینگر، آلفرد نِون دومون، رئیس انجمن فدرال ناشران روزنامه ها درآلمان درآن زمان، رای به منافع مشترک انحصارات رسانه ای و دیگر انحصارات داد. او به سردبیرانش گفت نکات زیر را قلبا درنظر بگیرند: « من مایلم درجلوگیری از هرگونه عدم اطمینان در رابطه با دعوا با اتحادیه های کارگری دردرجه اول اتحادیه فلزکاران بگویم که ما به نفع ۳۵ ساعت کار درهفته موضع نخواهیم گرفت. نکته دیگر این که به زودی این مسئله مربوط به صنعت ما دربخش موسسات چاپ نیز خواهد شد.» (کجا بداند؟ درخواست برای یک جمهوری سوسیالیستی فدرال آلمان، هامبورگ ۱۹۸۸، ص.۶۲)

تا آن زمان که مبارزات ویژه درچارچوب رفرمیستی قانونی بماند، به طورقطع فرصت هست که آنها را در رسانه های توده ای گزارش داد. ولی اگر آنها ازین حد تجاوز کنند، شاید حتا قانون متداول را نفی کنند، آن گاه رسانه ها شروع به منفرد ساختن آنها می کنند. آنها را مایوس کرده وفعالیتهائی منفرد گزارش داده می شوند. اگر کارگران حاضربه دست برداشتن نباشند، رسانه ها لحن عوض کرده به تبلیغات موذیانه می پردازند. بدگوئی از مبارزه درشکل اعتصاب "وحشی"و ضررزدن به "اقتصاد ملی"شروع خواهدشد. این اکثرا دررابطه است با هشداردهی ها علیه نیروهای "افراطی"، به مفهوم نفوذ مواضع مدافع مبارزه طبقاتی و انقلابی. طریقی متحدالشکل که درآن رسانه های توده ای درچنان مواقعی تاکتیک عوض می کنند، کنترل مرکزی بر آنهارا نشان می دهد.

امروزه بازی با افکارعمومی درخدمت انحصارات "ازنظرمحتوائی بیشتر یک نواخت و شدیدتر از دوران جمهوری وایماربوده و بسیار متمایزشده و ظرافت یافته تر از زمان دیکتاتوری فاشیستی هستند که درآن رسانه های توده ای مجبور به ایستادن روی خط مشی بودند."(ویللی دیکهولت، سرمایه داری انحصاری دولتی درجمهوری فدرال آلمان، جلد۲، بخش ۳، ص .۱۰۳)

انحصارات درکنترل سیاسی بدین منظور ابزار موثری درست کرده اند. در"توافق بین ایالتها مربوط به رادیو و تلویزیون درآلمان متحد" در۳۱ اوت ۱۹۹۱، انحصارات و دولت شان "نظم دوگانه" ای را دررابطه با رادیو و تلویزیون اتخاذکردند. نهادهائی نظیر انجمن شبکه های رایو و تلویزیون عمومی در آلمان(انجمن رادیوی آلمان ازسال ۱۹۵۴ وجودداشت) ودوم تلویزیون آلمان(ازسال ۱۹۶۳) در سطحی برابر با ایستگاههای تلویزیونی خصوصی مستقیما زیرنظر انحصاررسانه های گروهی قرارگرفتند. مدیریت و اداره بدنه **هردو سیستم رادیوو تلویزیون** درسطح ایالتهای فدرال توسط انجمنهای مونوپولها، احزاب بُن، حکومتهای ایالتی و نماینده گان گروههای رفرمیست نظیر کلیسیا، اتحادیه کارگران، خانه اصناف یا انجمنهای ورزشی هدایت می شوند. این تضمین کننده خدمت به منافع سرمایه انحصاری می باشد. اما از دید توده ها شبکه های رادیو و تلویزیون "عمومی" چنین فرض می شود که آنها "مستقلا"عمل می کنند و نقش "بی طرف"دارند.

به هیچ روزنامه وایستگاه تلویزیونی اجازه داده نمی شود که مواضع انجمنهای انحصارات را نادیده بگیرد. یک نمونه برای گفتن این موضوع سرعتی است که فدراسیون صنایع آلمان (ب.د.ای=فصا) توانست دعوای افسارگسیخته ای درمورد "امنیت محل تولید آلمان" درسال ۱۹۹۳ با کمک رسانه های توده ای صورت دهد. گزارش فصا درسال ۱۹۹۳ به ما می گوید: **«بحث درباره محلی که تولید قرارداد در کار نشریاتی نیز در۱۹۹۳ تمرکز پیداکرد...** نکر رئیس فصا از هر ظاهرشدن درتلویزیون، مصاحبه با رادیو، امضاء مقاله ها، مصاحبه با رسانه های چاپ و بحثهای گسترده با سردبیران روزنامه های دویچه زایتونگ جنوبی و دی زایت از سیاست مداران می خواهد تا به بهبود شرایط عروج اقتصادی و تنبیه روحیه توزیعی داشتن بپردازند. در ژوئیه رئیس فصا درکنفرانس مطبوعاتی فدرال دربُن... شرکت کرد. به اضافه درپایان اوت فصا نامه ای سرگشاده درموردمحلهای تولیدی؛ محتوا، اهداف وآلترناتیوها برای دست به کارشدن که در کنفرانس مطبوعاتی توضیح داده شده بود جهت تهیه اطلاعات پایه ای ارائه داد. (ص.۲۹)

تعداد اندکی ماه لازم بود تا به اصطلاح بحران قیمتها تحت عنوان نفع عمومی ارائه شود(ادعای مزدهای زیاده ازحد و سودهای اجتماعی).

حوادث بسیارمتنوع و اطلاعات درخدمت ایجاد حالتی است که واقعیت اجتماعی به طریق قابل فهمی منعکس شوند. رسانه ها مدتهای زیادی است مخفی کردن فقردرجهان، بحرانها، جنگها و تخریب محیط زیست را به طور ساده کنارگذاشته اند. تبلیغ درمورد "جهانی بی نقص" به بیان جنگهای ویرانگر منجرشده اند. قریب به اتفاق توده ها درزیر گزارشات هولناک برای بی عاطفه کردن آنها و به راه اندختن نظر منفی وتسلیم دربرابر رشد جامعه بشری له شده اند.

اخبار ۱۵ دقیقه اول روزانه "تاگس شوو" در تلویزیون ملی به طور متوسط ۱۲ تا

۱۵ گزارش نشان می دهد. یک ترکیب ماهرانه از دروغها، نیمه واقعیتها و واقعیتها، جای نشان دادن علتهای حقیقی و راه حلهای اساسی را می گیرد. شیوه تفکر متافیزیکی در شکل سریعا پشت سرهم آمدن عکسها، مواضع و تمها و ازاین طریق روزانه برای میلیونها انسان تبلیغ می شود. شما نه راجع به تاریخ مسئله مشخص و نه رابطه اش با دیگر مسائل چیزی می شنوید. اصل و غیراصل درکنارهم ردیف می شوند. آن چه که در روزنامه ها ظاهرنمی شود، مثلا مبارزات رهائی بخش درجهان یا ام.ال.پ.د. به نظر کاملا ناچیز و یا ناموجود به نظر می رسند. آن چه که دربحث روز به روز آورده می شود به نظر مهم و اندیشه مناسب نشان داده می شود.

بدین ترتیب، ظاهر ایده آلیستی و غیرقابل تعویض واقعیت ـ واقعیت حاکمیت مونوپولی و بی نتیجه بودن مبارزه با آن به هرطریقی ـ درافکارتوده ها جا می گیرد. دست یابی به دیدگاههای بورژوائی جهان و ایده ئولوژی خرده بورژوائی ریشه دوانده در میلیونها مغزمردم، که به طورمنظم پرده ای روی واقعیتها می کشند مدتها حک می شوند و گسترش می یابند . راه انقلابی شماره ۱۸این ا این گونه توضیح می دهد:

« کلمه "سرمایه دار" تهاجمی، امروز به "کارفرما"، انجمنهای سرمایه داری به "انجمن کارفرمایان" تغییر می یابند، همان طور که مجله هفته آمریکا درسال ۱۹۵۲ نوشت: " عوض کردن تنها یک کلمه می تواند حرکت تاریخ را عوض کند... این کلمه " سرمایه داری" است. صدای بد نسبت به آن دارد چون که یادآور اشتباهات و سوء استفاده های گذشته است."» (ویللی دیکهولت، سرمایه داری انحصاری دولتی درج.ف.آ.، جلد ۲، بخش ۳،ص ۱۰۷)

ایده ئولوگهای انحصارات حتا از تقلب مستقیم واقعیات به کمک رسانه ها، کوتاه نمی آیند. جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ توسط تلویزیون به توده ها به مثابه " جنگ پاک ازنظر جراحی بدون کشته و بدون بدبختی توده ها" برای جلوگیری از مقاومت فزاینده علیه سیاست امپریالیستی تجاوزی هماهنگ شده تحت رهبری آمریکا توسط تکنیک سطح بالا معرفی شد.

امتیاز ویژه ای ازشور و شوق جوانان به چیزهای جدید جهت تاثیرگذاشتن روی آنان توسط رسانه های مدرن گرفته می شود. بیش از ۳۰ میلیون رایانه در سراسرجهان در اینترنت باهم درارتباط می باشند. پیش ینی می شود که سن متوسط "واردشده گان به اینترنت از فعلا ۲۶ سال به ۱۵ سال درسال ۲۰۰۰ با افزایش سریع استفاده کننده گان پائین خواهدآمد.

ازتمامی این رسانه ها، تلویزیون بالاترین تاثیر را می گذارد. تلویزیون برای هرکسی دریک بخش یا بخش دیگر به مثابه خوراک اضافی لذت بخش است: رویدادهای ورزشی، نمایش تفریحی، گزارشات، اسناد و سریال درمورد علم و تکنیک شناسی، درمورد دیگر کشورها، گلها و جانوران، یا درمورد هنرها. مسائلی نظیر سلامتی، فامیل، جنسیتی، وغیره، جذابند. بدین ترتیب تلویزیون خود را به مثابه "همراه" و "اطلاع دهنده" درتمامی مسائل زنده گی عرضه می کند.

اماهدف مهم اش بالابردن سطح فرهنگی توده ها نیست. محتوای عمده اش ارتجاعی است. با مشغول کردن مردم با اثرات سطحی، فرمالیستی توسط کرخ کردن احساسات، تلاش می شودتا جلو سوئال کردنها درمورد آینده گرفته شود که بدترین زنده گی مردم می باشد. ویللی دیکهولت می نویسد:

« هدف این سطحی نگه داشتن فرهنگ توده ها، ازیک سو، تاثیرگذاشتن روی ایده ئولوژی توده ها و عقب نگه داشتن آنها از مبارزه طبقاتی، ازسوی دیگر این منعکس کننده پوسیده گی ساختار سیاسی، مذهبی، فرهنگی و فلسفی جامعه امپریالیستی می باشد.» (ویللی دیکهولت، استقرارمجدد سرمایه داری دراتحادشوروی، اسسن، ۱۹۹۴، صص. ۲۵۸ ـ ۲۵۹)

این پوسیده گی درواقع تحرک آرام تولید سرمایه داری گیرکرده درراندمان ماکزیمم و آگاهی تولیدگران را زیر سوئال می برد. درنتیجه، نویسنده بورژوا کلاوس جاکوبی در مقاله ای در روزنامه تحت عنوان "تنزل به بربریت" به سوگواری " پوسیده گی ارزشها" درفرهنگ توده ها می پردازد:

« رسانه ها بیش ازپیش کامل ، بیش از پیش پیش جا افتاده، بیش از پیش قدرتمند، بیش ازپیش بربرمنش می شوند. اخبار با مهارت بزرگ تری به خاطر تجارت یا مسائل ایده ئولوژیک دست کاری می شوند. بدگوئی و ریا متداول اند. رسانه ها به طرز جبونانه تراز گذشته سمتگیری حیطه خصوصی و نه تنها خانه های سلطنتی را تحمیل می کنند. شکل و محتوا بیش ازپیش زشت، بیش از پیش اتفاقی به پورنوگرافی نزدیک می گردند.» (دی ولت، ۱۹ ژانویه ۱۹۹۳)

گرهارد شولتس جامعه شناس درنقد مناسبی در ژوئن درنشریه "اتحادیه ماهانه" بیان داشت که این فرهنگ توده ای بورژوائی غذا دهنده ی خودخواهی خرده ـ بورژوائی می باشد:

«نبض تمامی ارتباطات شتاب زده، در اطلاع رسانی، به طور سطحی زیر نویسی قطعات، کالاهای مصرفی، بی ثباتی، تکه هائی از موسیقی، بحثهای رادیوئی، فراخوانها، ربودنهای تلویزیونی تپش دارد. ...

دراین آشفته گی، آنانی که دردرجه اول نگرانی خودشان به خودشان مربوط می شوند، گیج و گم راه می شوند. زنده گی روزانه در عصرکنونی تمرینی دائمی برای تصمیم گیری بین امکانات بیشتر و بیشترمی باشد. خود خواهی نه تنها مجاز شمرده می شود بلکه مورد درخواست است. لاینقطع فشار برای انتخاب کردن وارد می شود، آگاهی در زیر اولویت سوئال "چه چیزی من می خواهم؟ سازمان دهی می شود"» (به نقل ازفرانکفورتر روندشاو ۱۶ ژوئن ۱۹۹۴)

با آن چه که دربالا آمد، شولتس عصاره ی دست کاری افکارعمومی را تشریح می کند: **دست کاری منظم شیوه تفکر خرده ـ بورژوائی درمیان توده ها!**

این نقش

مهمی به ویژه به هنگام انتخابات بازی می کند. از ۱۱ ژانویه ۱۹۶۶، پخش صحبتها درپارلمان فدرال به صورت عنصر دائمی برنامه ریزی تلویزیونی درآمد. این به پارلمان امکان داد تا خودش را به مثابه یک " ابزار حاکمیت مردمی" معرفی کند، که درآن اینان به تمامی درظاهر خودرا نماینده گان منتخب مردم باهم رقابت می کنند تا تصمیم درست به سود مردم آلمان گرفته شود. باوجوداین، تکرار این شوهای بحثهای پارلمانی درشرایط خالی بودن صندلیها دراجلاس رسمی، به ازدست رفتن قابل ملاحظه حیثیت مجلس منجرشد. بدین ترتیب رسانه های توده ای به طور فزاینده ای سیاست مداران را در نمایش نامه های شان برای ارائه آنان به مثابه ستاره گان در شو تجارتی نشان می دهند. آنها اکنون دراین شوهای صحبت، شوهای تبادل نظر، برنامه های مصاحبه ای و برخوردبه مجله ها خود را معرفی می کنند. به این ترتیب، آنها درهمه ی پخشهای اخبار حضوردارند. همه ی اینها به ستایشی ازآنان به هنگام انتخابات در نمایش رسانه های پرهیاهو منجر می شود. درانتخابات سال ۱۹۹۴، انتخابات فدرال در ۱۶ اکتبر، در ۸ انتخابات ایالتی، در۹ انتخابات شهرداری، و انتخابات اروپائی، این وضع به صورت سال

عالی انتخابات رسانه ای معرفی شد. احزاب دربُن ۵. ۱۶۲ میلیون مارک در مبارزات انتخاباتی ازطریق رسانه ها خرج کردند. احزاب انحصارات CDU و SPD به تنهائی شنونده گان تلویزیون را با بیش از ۵۰۰ بار نشان دادن خود، بمباران کردند. در ایستگاههای عمده تلویزیون، نماینده SPD برای صدراعظمی، رودلف شارپینگ، ۱۲۴۲ بارظاهرشد وصدراعظم کوهل درکل در ۲۱ ساعت پخش، ۱۵۲۰ بار درصفحه تلویزیون گذاشته شد.

هم راه "مراقبت ازنظرات" که سوئال درباره آنها اغلب درچارچوبی برای جوابهای دلخواه صورت می گیرند، تلاش دیگری انجام می شود که تکیه کلام سیاست مداران انحصاری است، تا همانند نظر توده ها تظاهریابند. مونوپولها تنها آن قدرازطریق بیان محتوای برنامه ای مختصر روشن شان نیست که آگاهی توده ها را تحت تاثیرقرارمی دهند. استفن انگل، دبیراول ام.ال.پ.د. این موضوع را در انتخابات ۱۹۹۴ برآوردکرد:

« شاید حتا مهم تر دستکاری، شیوه تفکر توده ها می باشد. برخی از انواع تفکر به طور منظمی پخش می شود، نظیر:

• رای دهی به احزاب کوچک ، رای های ازدست رفته اند.

• تغییری در حکومت به معنای تغییر درقدرت می باشد.

• رای دادن مهمترین بیان خواست دموکراتیک و غیره است.(پرچم سرخ شماره ۴۲، ۱۹۹۴)

توده ها اثردستکاری رسانه ها را حس می کنند و با ناباوری و انتقاد دربرابر آن عکس العمل نشان می دهند. آنانی که رسانه ها را معتبر می دانند کمتر و کمتر می شوند.

جدول ۴: اعتبار رسانه ها(۱)

	۱۹۸۰	۱۹۹۰
تلویزیون	۴۱	۲۸
رادیو	۳۲	۲۴
روزنامه ها	۲۱	۱۹

(۱)- ازهر ۱۰۰ نفر از جمعیت این تعداد "اعتبار" به روزنامه ها می دهند.

منبع: ارتباط توده ای ۴، مطالعه طولانی مدت درمورد استفاده از رسانه ها، بادن بادن ۱۹۹۲

موثربودن دستکاری توسط رسانه های توده ای وابسته است به

•ارائه برنامه های متعدد با محتوا و شکلی قانع کننده و تاحدممکن معتبر توسط کارکنان رسانه ها، که موضع خرده - بورژوائی مناسبی درآن موارد دارند؛

• مهارت توده ها در دریافتن روشهای دست کاری رسانه های بورژوائی، مهارتی که شیوه تفکر پرولتاریائی به آنها می دهد تا فرابگیرند.

« مادام که افراد فرانگیرند درپس هریک ازجملات، اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جست و جوکنند - درسیاست همواره قربانی سفیهانه ی فریب و خودفریبی شده و خواهندشد.» (لنین : "سه منبع و سه جزء مارکسیسم"، کلیات آثار، جلد۱۹، ص. ۲۸)

اکثریت بزرگ کارکنان رسانه ها آموزش دانش گاهی دیده و با افرادی نظیرخود سروکاردارند و با عموم مردم درارتباط نیستند. آنها باید تمایل به بازی کردن با احساس توده ها داشته باشند، درست مثل نواختن "ابزارهای موسیقی" درارکستری بزرگ، کرخت نمودن احساسها با یک آهنگ سرگرم کننده، و درخدمت عدم توافق سخت در آنجا، وقتی که، برای لحظه ای، نکته عبارت باشد از تزریق تدریجی ضدیت با سوسیالیسم. فرانتس آلت روزنامه نگارمعروف تلویزیون برملا کرد:

« ولی، هدف طبعا روزنامه نگاری نیست؛ اما، طبعا، مابايد دستکاری کنیم. ... یک روزنامه نگار کسی که باید منعکس کننده آن چه انجام می دهد باشد، نمی تواند به طور جدی طبیعت ذهنی گرای کارش را انکارکند. ...» (نظرات دستکاری شده، هردربوخرای، ۱۹۷۵، ص.۴۴)

دستکاری نظر مردم اساسا ازطریق شیوه تفکر خرده - بورژوائی کارکنان رسانه ای عمل می کند، کسانی که درخدمت حاکمیت ازطریق نقشه های دموکراسی بورژوائی با "خودسانسوری" قرارمی گیرند. این بدان خاطراست که آنها یا عمیقا اعتقاد به توهمات خرده - بورژوائی خود دارند یا این که نمی خواهند مقام شخصی شان را به خطربیاندازند. دررابطه با اکثرکارمندان دردستگاههای رسانه ای، طبقه کارگر باید سیاست صبورانه اتخاذ کمک به آنها درغلبه بر شیوه تفکر خرده - بورژوائی شان، و فائق آمدن برآنها در کشاندن شان به مبارزه مشترک باشد. با این کار، طبقه کارگر باید تمایزات به هرحال رسانه توده ای مدرن را به مثابه عنصر مادی آماده سازی سوسیالیسم بپذیرد. لنین به طور صریح علیه نظرفرقه گرایانه خرده - بورژوائی "فرهنگ پرولتاریائی" هشدار داد:

«مارکسیسم اهمیت تاریخی اش را به مثابه ایده ئولوژی انقلابی پرولتاریائی به دست آورد زیرا بسیار دور از طرد دست آوردهای ارزشمند عصربورژوائی، برعکس، هرارزش بیش از دوهزارسال رشد بشر ازطریق فرهنگی راجذب نموده و دوباره شکل داد. تنها کاربیشتربراین پایه و این سمت، ملهم از تجارب عملی دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه آخرین مرحله ی مبارزه علیه هرشکل استثمار، می تواند به عنوان رشد حقیقی فرهنگ پرولتاریائی به رسمیت شناخته شود.» ("درباره فرهنگ پرولتاریائی"، کلیات آثارلنین - جلد ۳۱ - ص.۳۱۷)

★

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

پیرامون علل ناکامی...
بقیه از صفحه آخر

عراق، یمن و ...) به اجماع رسیدند تا در باره ی آینده ی این کشورها نیز توافق کامل اتخاذ کنند. ولی امروز علیرغم اجماع در سرنگونی دولت اسد، این بازیگران در مورد آینده ی سوریه با هم اختلاف داشته و به اجماع نرسیده اند. بگذارید نگاهی اجمالی به این تفاوت ها بیندازیم:

- هدف رأس نظام از سرنگونی رژیم اسد استقرار یک دولت کمپرادور سلفیستی "معتدل" در سوریه جهت تقویت و تأمین هژمونی نفتی در خاورمیانه بزرگ با استراتژی مهار روسیه و نهایتا "تحدید" چین نوظهور است. استقرار یک دولت بنیادگرای اسلامی در همسایگی اسرائیل چندان قرابتی با هدف اولیگارشی حاکم اسرائیل با سوریه ندارد.

- هدف آنی اسرائیل این است که آمریکا با درگیری نظامی مستقیم در سوریه مقدمه ی شرایط جنگ و مداخله ی نظامی در ایران را آماده ساخته و متعاقبا به اسرائیل فرصت دهد که با سرکوب و انهدام حزب الله در لبنان شرایط را برای خرابکاری در مذاکرات صلح با فلسطینی ها به نفع الغای "راه حل ایجاد دو کشور"، مهیا نماید. و الا برای اولیگارشی اسرائیل بشار اسد به طور قابل ملاحظه ای سازگارتر و بهتر از دیکتاتوری سنی به رهبری القاعده و یا "احرار شام" است. در نتیجه ارجحیت اسرائیل در مورد آینده ی سوریه (سوریه ی بعد از اسد) تجزیه سوریه به پنج کشور (سنی نشین، کرد نشین، علوی نشین، دروز نشین و مسیحی نشین) به مدل یوگسلاوی و یا حداقل به مدل عراق و افغانستان و لیبی است که چندان هم با سیاست جهانی آمریکا در تضاد نمی باشد.

- هدف عربستان سعودی اعمال رهبری دیکتاتوری وهابیسم سعودی در کلیه کشورهای عربی زبان خاورمیانه و آفریقای شمالی است. اولیگارشی حاکم در عربستان سعودی بدون سرنگونی دولت های سکولار (در یمن، تونس، مصر، لیبی، سوریه و ...) نمی تواند به این هدف خود نایل آید. شایان توجه است که هدف دولت عربستان سعودی با اینکه با هدف دولت اسرائیل تفاوت دارد، ولی اساساً با هدف آنی آمریکا در سوریه در تضاد نیست.

- با اینکه هیئت حاکمه قطر خواهان سرنگونی رژیم اسد است ولی از عروج و گسترش وهابیسم سعودی در کشورهای عربی خلیج فارس (بحرین، امارات متحده ی عربی، کویت و عمان)هراسان است. هدف قطر تحدید و جلوگیری از گسترش رهبری وهابیسم عربستان سعودی در کشورهای عربی است. در چهار چوب سیاست حاکمین در قطر ما دولتمردان وحاکمین ترکیه (رجب طیب اردوغان و عبدالله گل) را داریم که تحت رهبری حزب "عدالت و توسعه" (شاخه ی سیاسی و پارلمانی اخوان المسلمین) تصور می کنند که با "تحدید" هژمونی طلبی سعودی های وهابی - تکفیری در کشورهای عربی خواهند توانست (البته بعد از سرکوب کردهای شمال شرقی سوریه و جنوب شرقی ترکیه) برنامه ی استقرار رژیم امپراطوری" نئوعثمانی" را در منطقه ی بزرگ یورو آسیا (شامل نه تنها کشورهای عربی و مسلمان خاورمیانه و آفریقای شمالی بلکه کشورهای آسیای مرکزی و مناطق مسلمان نشین روسیه - داغستان، چچن و ... - و ایالت شین جان چین = اویغورستان) پیاده کنند. با اینکه طرح ایجاد "امپراطوری نئو عثمانی" با سیاست و هدف رأس نظام در سوریه در حال حاضر هم خوانی ندارد ولی با هدف نهایی استراتژی جهانی آن (مهار روسیه و تحدید چین) در تضاد نیست.

مخالفت جدی مردم جهان با جنگ

- بدون تردید مبرهن است که این بازیگران اصلی در جنگ سوریه نمی توانند در نبود عنایت و حمایت از رأس نظام به هدف های متفاوت خود درباره ی آینده ی سوریه نایل آیند. به کلامی دیگر با اینکه تک تک این بازیگران برای رسیدن به اهداف خود حمله ی نظامی آمریکا را خواهانند ولی درباره ی کم و کیف "سوریه ی بعد از اسد" به یک اجماع دسته جمعی نرسیده اند. ولی عدم اجماع در بین شرکا و متحدین آمریکا زمانی اهمیت پیدا می کند که ما مخالفت مردم جهان علیه سیاست های جنگی آمریکا را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

- مضاف بر این امر که دولتمردان آمریکایی تا کنون (از ۲۱ ماه اوت ۲۰۱۳ به این سو) نخواسته و یا (نتوانسته اند) مدرکی مبنی بر اینکه دولت اسد مسئول حمله شیمیایی به شهرک قوتا و قتل عام مردم آنجا بوده است را در دسترس منابع بین المللی قرار دهند، مخالفت مردم جهان (منجمله و به ویژه مردم آمریکا) با حمله ی نظامی آمریکا به سوریه اهمیت ویژه یی کسب می کند.

- در طول نزدیک به ۷۵ سال گذشته (از آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ به این سو) این اولین باری است که دولت آمریکا با مخالفت نزدیک به ۶۲ درصد مردم آمریکا روبرو گردیده است. در سال ۱۹۳۹ بعد از آغاز جنگ جهانی دوم مردم آمریکا مخالف درگیری آمریکا در جنگ بودند. ولی بعد از حمله نیروهای هوایی ژاپن به پرل هاربر در هاوایی مردم به موافقت با اعلام جنگ علیه ژاپن و دیگر نیروهای متحدین - مثل آلمان نازی - روی آوردند. امروز علاوه بر مخالفت اکثریت قابل توجه مردم، اکثریت نمایندگان کنگره ی آمریکا به ویژه اعضای مجلس نمایندگان نیز مخالف حمله نظامی و جنگ با سوریه هستند.

- مخالفت با جنگ و حمله به سوریه فقط محدود به مردم آمریکا نمی شود. هم اکنون اکثریت قابل توجهی از مردم اروپا (در انگلستان، فرانسه، سوئد و ...) و مردم خاور میانه بزرگ (از ایران، ترکیه و بحرین گرفته تا مصر، تونس و ...) به طرق مختلف و ابداعات متنوع مخالفت خود را با حمله نظامی آمریکا نشان داده اند. به طور مثال رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه و رهبر حزب حاکم "عدالت و توسعه" که تا دو سال گذشته اقلا از یک "مشروعیت نسبی" در بین مردم ترکیه برخوردار بود امروز به خاطر درگیری ماجراجویانه خود در جنگ سوریه به قدری از اعتبار افتاده که مردم طی تظاهرات متعدد در شهرهای گوناگون ترکیه خواهان استعفایش هستند: مردمی که تا دو سال پیش از دولت او حمایت می کردند.

- مشکل و مساله ی آمریکا نیز بهیچ وجه بشار اسد و یا استفاده از تسلیحات شیمیایی توسط دولت او علیه مردم سوریه (که تا کنون هیچ مدرکی مبنی بر صحت آن از سوی آمریکا ارائه داده نشده است)، نیست. قصد و منظور آمریکا در سوریه را باید در متون برنامه های ژئوپولیتیکی آمریکا در ارتباط با هدف استراتژیکی جهانی آمریکا، جستجو کرد. هدف استراتژیکی جهانی آمریکا "تحدید" چین در حال فراز به قله ی یک ابر قدرت نوظهور اقتصادی در جهان است.

- هیئت حاکمه آمریکا که بیش از پیش به فرمان "انحصارات پنج گانه" نظام عمل می کند، می خواهد که با کسب هژمونی نفتی در خاورمیانه ی بزرگ بتواند با دیکته کردن بی قید و شرط سیاست های جهانی خود بر "متحدین" و "شرکای" خود پروژه ی جهانی خود در ارتباط با "تحدید چین" را تنظیم و تعبیه سازد. چون آمریکا نمی تواند کشور سوریه را مثل افغانستان و عراق و لیبی از نظر نظامی تسخیر کند، لاجرم با اعزام نیروهای گوناگون سلفیست های

بنیادگرای مسلح از خارج از مرزهای سوریه به داخل آن کشور، قصد دارد که رژیم بشار اسد را سرنگون و احتمالا کشور سوریه را به چهار و یا پنج کشور ناحیه ی مجزا از هم تقسیم کند.

ترکیب بندی سلفی های مهاجم در سوریه

- در عرض دو سال و نیم گذشته که از جنگ به اصطلاح داخلی سوریه می گذرد، نزدیک به ۱۰۰۰۰۰ نفر تحت نام "آپوزیسیون" و یا "شورشیان" برای سرنگونی رژیم اسد در مناطق مختلف سوریه به جنگ مسلحانه دست زده اند. در حال حاضر کلیه این شورشیان به ۱۰۰۰ تشکل مختلف (شامل ائتلاف ها، جبهه ها، اتحادیه ها و گروهها و باندها) تقسیم شده اند. نزدیک به ۸۰ درصد این آپوزیسیون متعلق به سلفیست های بنیادگرا ("جهادیست ها") هستند که عموماً غیر سوری (یمنی، سعودی، اردنی، عراقی، مصری، تونسی، سومالیایی و ...) و غیر عرب (بنگلادشی، افغانی، پاکستانی، و ...) و از ایالات مسلمان نشین روسیه (چچنی، اینگوشینایی، داغستانی و ...) و حتی از بین نسل دومی و نسل سومی های مسلمانان ساکن فرانسه، آلمان و انگلستان، می باشند. سلفیست های بنیادگرا که در طول دو سال گذشته در عین حال که علیه رژیم بشار اسد جنگیده اند، علیه یکدیگر نیز به تلاقی ها و زد و خوردهای گاها خونین دست زده اند، عبارتند از:

۱- سلفیست های تکفیری متعلق به القاعده - معروفترین و قویترین سازمانهای درون این جناح عبارتند از: "حکومت اسلامی عراق و شام بزرگ" که در برگیرنده سلفیست های مسلح عراقی، سوری، یمنی، فلسطینی، است و "جبهه النصرا" که در برگیرنده سلفیست های مسلح اردونی، لبنانی، چچنی، داغستانی و ... هستند.

۲- سلفیست های تکفیری مستقل از القاعده - معروفترین گروههای این جناح عبارتند از:

"احرار شام"، "بریگاد فاروق"، "بریگاد النصر"، "بریگارد طوفان شمالی"، "بریگاد توحید در حلب"، "لیوا الاسلام در دمشق"، "قرابه الاشام"، "بریگاد شهدای یارموک"، "بریگاد احفد الارسول" و "جبهه اسلامی کردها".

۳- سلفیست های "معتدل" متعلق به (و یا از بقایای) اخوان المسلمین در سوریه هستند. "آپوزیسیون ائتلافی سوریه" به رهبری احمد الجبرا و "ارتش آزاد سوریه" به رهبری ژنرال سلیم ادریس بزرگترین سازمانهای متعلق به این جناح هستند. آنها به طور علنی از سوی کشورهای آمریکا، عربستان سعودی، قطر و کشورهای "ناتو" (به ویژه ترکیه) _که بنام "دوستان سوریه" معروفند - در زمینه های آموزش های دینی - مذهبی، تعلیمات نظامی و تسلیحاتی حمایت شده و مسلح می شوند. آنها بعد از آمادگی از طریق مرزهای ترکیه، اردن و عراق وارد خاک سوریه می گردند. "دوستان سوریه" به ویژه آمریکا ادعا می کنند که آنها فقط از بخش آپوزیسیون سوریه متعلق به این جناح (جناح "معتدل") حمایت نظامی، دینی - مذهبی ومالی می کنند ولی واقعیت های عینی و مدارک زیادی نشان می دهند که سلفیست های متعلق به تکفیری ها (هم متعلق به القاعده و هم غیر القاعده) نیز از کمک های این کشورها برخوردر هستند. برای لیست کامل و هویت سلفیست های تکفیری متعلق به القاعده و سلفیست های تکفیری مستقل از القاعده و سلفیست های "معتدل"، رجوع کنید به:

بنیادگرای مسلح در سوریه لیست سلفیست های

۱- سلفیست های تکفیری متعلق (و یا در ارتباط) با القاعده:

- حکومت اسلامی عراق و شام (سوریه بزرگ)؛- جبهه النصره ؛- احرار شام ،- بریگاد توحید در حلب ؛- لیوا الاسلام در دمشق؛- بریگاد شهدای یارموک؛ - حزب الشام و ...

۲- سلفسیت های تکفیری (نه متعلق به القاعده):

- حزب التحریر؛ - لیوا امناء الرقه؛ - قرابه الاشام ؛ - جبهه اسلامی کردها؛ - عصیب اهل حق در عراق و سوریه؛ - بریگاد اسلامی درعا ؛ - بریگاد براق ؛ - بریگاد احفدالاسول ؛ - بریگادهای جهادی متعلق به جبهه اسلامی سوریه، ...

۳- سلفیست های بنیادگرای "معتدل" (عموماً متعلق به شاخه های اخوان المسلمین):

- امت کنفرانس؛ - بریگاد امت ؛ - بریگاد النصر ؛ - بریگاد فاروق ؛ - بریگاد طوفان شمالی ؛ - هیئت شریعه؛ - جنبش سحوا (بیداری سوریه) ؛ - جبهه الجزیره و فرات؛ - بریگاد ارتش آزاد سوریه و ...

در اواخر ماه سپتامبر ۲۰۱۳ بعد از تصمیم دولت اوباما به عقب نشینی و به تعویق انداختن حمله نظامی به سوریه تحت فشارافکار عمومی جهانی (و فراز بی نظیر مخالفت آشکار و علنی نزدیک به ۶۲ درصد مردم آمریکا علیه جنگ) یازده گروه از بنیانگرایان مسلح سلفیست های تکفیری متعلق به القاعده و سلفیست های غیر القاعده، یک اتحادیه ی ائتلافی به وجود آورده و اعلام کردند که هدفشان استقرار یک "خلافت اسلامی" در سوریه است. رهبران این ائتلاف (به رهبری جبهه ی النصره) ادعا کردند که ۷۵ درصد بنیانگرایان سلفیست را در جنگ داخلی سوریه نمایندگی می کنند. در بخش افتتاحیه ی کنفرانس برای تأسیس اتحادیه ی ائتلافی، رهبری اعلام کرد که تشکل های متعلق به این اتحادیه از "بی عملی کشورهای غربی به ستوه آمده اند".

- سلفی ها (چه تکفیری، چه تکفیری غیر القاعده و چه "معتدل") دشمنان آزادی (مردم سالاری = دموکراسی) و تجدد طلبی هستند. آنها بر آن هستند که انسان ها چه مرد و چه زن به عنوان "بنده" خلق شده اند که در خدمت "خالق - صاحب" خود در این دنیا قرار دارند. آنها با رد مردم سالاری، پدیده ی تجدد طلبی - که بر اساس اصل حق تعیین سرنوشت بشر به دست خویش بنا گشته و همراه با دموکراسی حق انتقاد را لازم و ملزوم در خلاقیت انسان می داند - را نیز رد می کنند. مضافا سلفیسم بنیادگرا به ویژه بخش های متعلق به جناح تکفیری آن پیروان دیگر ادیان و مذاهب منجمله شیعیان را "کافر" و "مهدورالدم" می دانند و به این علت آنها نمی توانند در سوریه بدون قتل عام بزرگ و (پاکسازی های جنایت بار) اقلیت های دینی - مذهبی، به هدف خود نایل آیند.

- بررسی رشد اوضاع فعلی (اواسط پائیز ۲۰۱۳) در سوریه نشان می دهد که جنگ سوریه (جنگ بین سلفیست های گوناگون بنیادگرا و دولت بشار اسد) به این زودیها به پایان خود نخواهد رسید و این جنگ مثل دو سال و نیم گذشته احتمالا ماه ها و حتی سالها طول خواهد کشید. در عرض دو سال گذشته مفسرین و تحلیلگران متعلق به قله های فکری گوناگون (طرفدار نظام جهانی و ضد نظام جهانی) علل متعددی را درباره ی اینکه چرا رأس نظام (آمریکا) علیرغم قدر قدرتی نظامی - مالی خود نتوانسته مثل یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی و ... در سوریه نیز موفق گردد، مطالب فراوانی نوشته و بحث کرده اند. نگارنده علل این ناکامی را در بخش دوم و پایانی این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد داد.

.....

منابع و مآخذ

(بخش اول)

۱- در باره ی اختلافات بین دولت های غربی طرفدار سرنگونی رژیم بشار اسد و عدم اجماع بین آنها در مورد آینده ی سوریه بعد از اسد، رجوع کنید به:
- امانوئل والرشتاین، "تعویق حمله نظامی آمریکا به سوریه"، در وب سایت دانشگاه بینگمتن، ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۳ و
- میشل چوسودووسکی، "شعبده بازیهای شیمیایی: کی مسئول حمله شیمیایی به شهر قوتا (در سوریه) است؟" در سایت "گلوبال ریسرچ"، ۱۲ سپتامبر۲۰۱۳
۲- در باره آینده ی اقلیت های ملی (و دینی و مذهبی) در سوریه بعد از اسد، رجوع کنید به:
- فرانک سلامه، "علویان، پاکسازی قومی و آینده سوریه"، در نشریه اینترنتی "منافع ملی"، ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۳،
- سلوبودان لکیچ، "مسیحی ها و دیگر اقلیت ها در سوریه نگران پاکسازی دینی مذهبی و قومی هستند"، در نشریه اینترنتی "استرز و استراپیز"، ۲۰ اوت ۲۰۱۳ و
- اکرم النبی، "انقلاب سوریه و آینده ی اقلیت ها"، در مجله اینترنتی "عرب رفورم" آوریل ۲۰۱۳.
۳- درباره ی سلفیست های بنیادگرا در سوریه و دیگر کشورها و مناطق مسلمان نشین، رجوع کنید به:
- ویلیام اینگدال، "سلفیسم و سیا" در نشریه "گلوبال ریسرچ"، ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۳،
نشریه "بررسی اطلاعاتی بنیاد جین " چاپ لندن، شماره های ماه های اوت، سپتامبر، اکتبر و نوامبر ۳۰۱۳،
- یونس پارسا بناب، "سلفیست ها کیستند و چه میگویند؟" در نشریه اینترنتی "عصر نو" سپتامبر و ۱۳ اکتبر ۲۰۱۳.

★

تبلیغات سرار دروغ...بقیه از صفحه آخر

دانیست می دهد؟»

هرچقدر بیشتر خواندم، بیشتر وحشت زده می شدم. این کتاب بطور معدود و غیر کافی نوشته، شده بود و مملو از دروغ های آشکار بود. به علاوه بسیاری از نام های داده شده به قاتلین این جنایات مستعار بودند. قدر دانی ها و سپاس به تقلب های اثبات شده و مواردی که هرگز اتفاق نیافتاده بود و تحت عنوان حقیقت نوشته شده بود، داده میشد. به علاوه از کاغذ کاهی برای چاپ این کتاب استفاده شده بود، درست مثل کاغذ کتابهای ارزانی که برای رُمان نویسی بکار می رود. تحقیقات بیشتر مشخص کرد که این کتاب در زمره پرفروش ترین کتابهای نیویورک تایمز بوده است. این مشاهدات مرا مبهوت کرده بود.

پس از خواندن مضحکه مسخره «تجاوز به کویت»، من متوجه تقلب های بیشتری شدم، اگر چه این موضوع الویت زیادی برای من درآن زمان نداشت، من فرض می کردم که این کتاب هم فقط مثل سایر کتابها است. من نمیدانستم که ژان ساسون، ابطرز باورنکردنی به یک نویسنده مؤلف این کتاب میرود که به عنوان یک نویسنده حرفه ای موفق باورنکردنی تبدیل شود.

پس از آن، موقع تمرکز نیرو برای تجاوز به عراق در ماه مارس ۲۰۰۳ فرارسید. با آن انواع کتابهای مضحک، مقالات مجله های خصوصی و اتهامات ظالمانه از جانب سیاستمداران و رسانه های ایالات متحده و انگلستان پدیدار شدند. تعداد بسیار کمی از مردم به نظر می رسید که حتی سعی کنند برای کسب حقیقت، در مورد آنچه رسانه ها به خورد آنها می دهند، شک و تردید به خود راه دهند.

خدیر حمزه هنوز مشغول جمع آوری حق امتیاز از افسانه نویسی پنهان شده خود به عنوان افشای برنامه هسته ای عراق، یعنی بمب سازی صدام بود. در سال ۲۰۰۱ ، در یک سخنرانی در شهر نیویورک، خدیر حمزه اظهار داشت که «عراق بدون شک در سراشیبی تند قدرت هسته ای شدن قرار دارد » و « تا سال ۲۰۰۵ بین ۳ تا ۵ سلاح هسته ای خواهد داشت»، نسخه های بی شماری از کتاب او به فروش رسید و مانند تجاوز به کویت، هنوز به طور گسترده ای در دسترس خریداران می باشد.

ما امروز همگی می دانیم که عراق برنامه هسته ای خود را در سال ۱۹۹۱ رها ساخت. امروز کتاب او کاملاً بی اعتبار شده است. در واقع، خدیر حمزه، شخصی که ادعا میکرد که دانشمند ارشد هسته ای صدام حسین بود، اساساً یک کارمند جزء در برنامه هسته ای بیش نبود و او هیچ مقامی در تصمیم گیریها نداشت.

سپس شخص دیگری به نام جومانا هانا بود. او یک داستان باورنکردنی از استقامت و پایداری انسان را توصیف کرد. در سال ۲۰۰۳ ، روزنامه واشنگتن پست وقایع کارهای برجسته او را عنوان کرد. به گفته جومانا هانا، او می خواست با مردی هندی تبار ازدواج کند. اما، صدام تمام خارجی ها را از ازدواج با عراقی ها منع کرده بود. او گفت: من یک تاجر موفقی بودم که بین سالهای ۱۹۸۲ ــ ۱۹۸۴ در دانشگاه اکسفورد انگلستان تحصیل می کردم، جائیکه به فوق لیسانس در رشته حسابداری نائل شدم. هانا می گفت که او صاحب یک بوتیک لباس فروشی بود که همسر صدام حسین از آنجا خریداری میکرد. این رابطه سبب شد که او بتواند با رژیم به خاطر ازدواج با نامزدش تماس برقرار کند.

هنگامیکه او قرار ملاقات گرفت، اُدِی، پسر صدام او را ربود و روانه زندان ساخت. او مدعی شد که با چشمان خود ۱۵۰ زن زندانی به قتل رسیده را مشاهده کرد که خارج از زندان به خاک سپرده شدند. مدت کوتاهی پس از ورود پال برمر، (برجسته ترین مدیر دولت ائتلافی موقت در عراق پس از تهاجم سال ۲۰۰۳) به عراق، هانا او را ملاقات کرد و مشاهدات خود را برای او بازگو کرد. بطوریکه، هانا توضیح می داد، با شنیدن این داستان اشگ از چشمان پال برمر سرازیر شد.

در ایالات متحده هانا با مقامات ارشد دولت بوش ملاقات کرد. پال ولفوویتز به کمیته روابط خارجی سنا گفت: «شجاعت او بخاطر پای جلو گذاردن و ارائه دادن چنین اطلاعات بسیار معتبر به مقامات ایالات متحده، کمک به سزائی به ائتلاف برای خشگ کردن ریشه قاتلان بعثی خواهد کرد.»

وقتیکه هانا از روزنامه نگاری به نام سارا سالوویتچ در خواست کرد که بیوگرافی او را انتشار دهد، سالوویتچ افتخاراین کار را پذیرفت. اما، این سریعاً آشکار شد که بخشی از داستان هانا با گفته هایش هم خوانی ندارد. او به سختی می توانست انگلیسی صحبت کند و مرتباً اسامی و تاریخ ها را تغییر می داد، تا جائیکه شک و تردید به سالوویتچ دست داد و تصمیم به تحقیق و بررسی گرفت. اول، او با دانشگاه آکسفورد تماس برقرار کرد و به او گفتند که هیچ کس با نام جومانا هانا در این دانشگاه حضور نداشته. به علاوه، این دانشگاه هیچ گاه رشته حسابداری ارائه نداده. اشغالگران آمریکائی منطقه به اصطلاح قبرستان خارج از زندان را ماه ها حفاری کردند تا اینکه لاشه ای پیدا شد که آنهم لاشه یک گاو بود.

و در مورد اَن کلاید، عضو پارلمان انگلیس چی؟ او داستان تکان دهنده ای از صدام حسین می گفت که او دارای یک دستگاه خرد و ریز کننده انسان می باشد. صدام انسانهائی را خود مشاهده می کرد که اول از طریق پا هایشان وارد این دستگاه گوشت چرخ کنی می شدند و از آن طرف لهه و آسیاب شده بیرون می آمدند. وقتی که این عمل به پایان می رسید، این انسان ها تنها توده ای از گوشت چرخ کرده بودند ◄

که صدام می برد منزلش و به سگهای خود تغذیه می کرد. این اتهام خبر بسیار بزرگی بود که سراسر رسانه های انگلیس و استرالیا را فرا گرفت. البته، این خبر به زودی افشاء و خنثی شد. اما، نه قبل از اینکه خسارات فراوانی وارد ساخت. هیچ کس این ادعای کلاید را به چالش نکشید تا اینکه خبرنگاری از او پرسد که منبع این اطلاعات از کجاست؟ او پاسخ داد که او این اطلاعات را از یک شخص کُرد در یک قهوه خانه واقع در شمال عراق کسب کرده است. بزودی داستان او ازهم پاشید و در عین حال او هیچ هزینه ای در مورد این دروغ بزرگ که سبب کشته شدن بسیاری از عراقی ها شد نپرداخت.

پس از نقد و موشکافی این همه دروغ در قبل و بعد از تجاوز ماه مارس ۲۰۰۳ به عراق، من تصمیم گرفتم که برگردم به عقب و بررسی و پژوهشی در عمق این دروغ ها که مجموعه آن الگوی متعاقب کتاب جعل درمورد عراق بود انجام دهم: تجاوز به کویت توسط ژان ساسون.

کتاب «تجاوز به کویت» شامل بود از مصاحبات مختلف توسط یک نویسنده ناشناخته مثل ژان ساسون در آن زمان. افرادیکه با او مصاحبه شده بودند ظاهراً قربانیان تهاجم و اشغال کویت توسط عراق در ماه اوت ۱۹۹۰ بودند. داستانهائیکه از جانب این قربانیان بیان می شد، ترس و وحشت، شکنجه و قتل کویتی ها به دست سربازان عراقی شرح داده می شد. کلیه مصاحبه شوندگان ظاهراً برای حفظ امنیت خود با اسم مستعار معرفی شده بودند.

ژان ساسون بعید به نظر میرسید که کاندید خوبی برای نوشتن چنین کتابی باشد. او مدت ۱۲ سال در عربستان سعودی زندگی میکرد و در یک بیمارستان مشغول به کار بود. هم چنانکه غیر قابل باور به نظر می رسید، او زبان عربی را نه می توانست صحبت کند و نه می توانست بخواند.

حال رسیدیم به واقعیت. افرادی را که او مصاحبه کرده بود، ازجانب دولت کویت بودند و اکثراً تبعیدی بودند. هیچ کس رسیدگی نمی کرد تا صحت این گفته ها دقیقاً روشن گردد. این تنها یک نمونه از تعداد زیادی از فعالیتهای تبلیغاتی توسط دولت کویت بشمار می رفت. نه روز پس از عبور نیروهای عراقی از مرز کویت، هیل و نولتون، یک مؤسسه روابط عمومی، یعنی یک سازمان مرموز که گه گاه توسط سازمان های دولتی ایالات متحده، مثل سازمان «سیا» به منظور اجرای تبلیغات سراسر دروغ و فریب آمیز استفاده می شد، جبهه ای را بوجود آورد که « کویت آزاد برای شهروندان » نامیده می شد. مانند بسیاری از سازمانهای قلابی، اسم آن بی خطر و انسانی به گوش می رسید ولی بهرحال، نوع فعالیتهائی که این گروه در گیر بودند، فرسنگها با کمال مطلوب فاصله داشت. در سه ماه بعد، دولت کویت مبلغ بیش از ۱۱ میلیون دلار به «کویت آزاد برای شهروندان» سرازیر کرد. تنها درآمد دیگری که این گروه داشت، مبلغ ناچیزی برابر با ۱۷، ۸۴۱ دلار بود که توسط ۷۸ نفر اهدا شده بود. به علاوه، تعداد بسیاری دیگر از گروه های کوچک تر با نام های مختلفی نیز فعال شده بودند.

۱۰ اکتبر ۱۹۹۰ ، روزی است که یک رئیس جمهور اسبق آمریکا اظهار داشت که او در این روز «در رسوائی زندگی می کرد.» در آن روز مردم جهان شنیدند که چگونه نیروهای عراقی در کویت دستگاه های پرورش نوزادان زودرس را از بیمارستان حرکت داده و به بغداد انتقال دادند. برای اینکه شوک بیشتری این اتهامات سبب شود، گفته شده که نیروهای عراقی این نوزادان زودرس را روی زمین سرد بیمارستان رها کردند تا بمیرند. در یک حرکت، ایالات متحده به اندازه کافی تبلیغات گسترده و سراسری راه انداخته بود که عراقی ها را به عنوان غیر انسانی و وحشی معرفی کند. جهان از رفتار سربازان و دولت عراق مات و مبهوت مانده بود. تنها مشکل این بود که هیچ کدام از این جنایات نام برده شده توسط سربازان و دولت عراق رُخ نداده بود.

در آن روز، نماینده کنگره آمریکا، دانکن هانتر (جمهوری خواه از کالیفرنیا) در تلویزیون سراسری آمریکا، برنامه امروز ظاهر شد و نیروهای عراقی در کویت را متهم کرد به اینکه آنها نوزادان زودرس را از دستگاه های پرورشی به بیرون پرتاب کرده تا در روی زمین سرد بیمارستان جان بسپارند و سپس این دستگاه ها را به بغداد انتقال دادند. بعداً در همان روز، یک جلسه ویژه انجمن دفاع از حقوق بشرمجلس نمایندگان در واشنگتن تشکیل شد، اگر چه این گروه به نظر رسمی می آمد اما، در واقعیت امر چنین نبود. این گروه در هیچ بخش از فعالیتهای دولتی نقشی ایفا نمیکرد. نمایندگانی مثل تام لانتوس (دمکرات از کالیفرنیا) و جان پورتر (جمهوری خواه از ایلنوی)، این گروه را فعال کرده و هر دوی آنها فضای اداری رایگان در محل فعالیت هیل و نولتون، واقع در واشنگتن را در اختیار داشتند.

دختر گریان ۱۵ ساله کویتی به نام نیّره در پس تریبون کنگره قرار گرفت وگفت، سربازان عراقی عمل غیر انسانی مرتکب شدند. در آن لحظه او گفت که تعداد ۱۵ دستگاه پرورش نوزادان زودرس را از بیمارستان انتقال دادند. بعد ها این تعداد بنا به اظهارات سیاست مداران مختلف و رهبران نظامی ایالات متحده به بیش از ۳۰۰ رقم رسید. دراین میان، هیچ کس حتی لحظه ای وقت صرف نکرد تا این که برود کویت و ببیند که در تمام این بیمارستهای این کشور رویهم رفته بیش از ۳۰ دستگاهها هم یافت نمی شده.

همگی، سخنان نیّره را باور کردند. همه تصور می کردند که او یک پرستار داوطلب می باشد اما، بعد از مدتی، هویت واقعی او کشف شد. او دختر سفیر کویت در ایالات متحده، سعود بن ناصر الصباح بود. قبل از اینکه نیّره چنین شهادتی را بدهد، معاون پرزیدنت هیل و نولتون، لوری فتکس پگادو، نیّره را ساعتها راهنمائی و آموزش داده بودند. حتی یک خبرنگار هم از این موضوع مهم مطلع نشد. در یک روز هیل و نولتون و دولن کویت سناریوئی را طرح ریزی کردند که پایه و اساس کتاب ژان ساسون، «تجاوز به کویت» شد.

ژان ساسون سریعاً مصاحبات را پذیرفت و در پی ناشر کتاب خود بود. این خانم چراغ سبزی از جانب شرکت انتشارات نایتسبردج دریافت کرد، و بعد از اینکه عامل این شرکت کتاب ایشان را با برطرف کردن کم بودهایش بازنویسی کرد، نایتسبردج اقدام به انتشار این کتاب کرد و سعی کرد انتشار این کتاب قبل از احتمال عملیات خصمانه که می توانست در روزهای ژانویه ۱۹۹۱ در عراق به وقوع بپیوندد صورت گیرد. این کتاب در اواخر سال ۱۹۹۰ منتشر شد و در همان روزهای اول تبدیل به پر فروش ترین کتاب شد. اما، چیزی را که ما مشاهده کردیم واقعیت نداشت.

آمار فروش شامل ۳۰۰ هزار کتاب خریداری شده توسط دولت کویت و دیگر اینکه به هر یک از سربازان آمریکائی مستقر در عربستان سعودی یک جلد کتاب بطور رایگان برای خواندن دادند تا اینکه خشم و نفرت آنها را نسبت به عراق و عراقی برانگیزند.

ژان ساسون توسط بسیاری از رسانه ها و نشریات مصاحبه شد. ناگهان، این کارگر سابق بیمارستان در عربستان سعودی که نمی توانست عربی صحبت کند، به سخنگوی جهان عرب و حقوق زنان مبدل شد.

در روز ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ ، بمباران عراق شروع شد. یک آتش بس در روز ۲۸ فوریه ۱۹۹۱ تقاضا شد.
سپس موقع تمجیدها و جشن ها در ایالات متحده فرا رسید. شخصیتهای برجسته از ایالات متحده با «پرواز آزادی» در ماه مارس ۱۹۹۱ به کویت دعوت شدند تا «آزادی» را جشن بگیرند. تمام هرینه ها توسط دولت کویت پرداخت می شود. این خانم ژان ساسون نیز یکی از مهمانان بود.
مدت کوتاهی بعد از اینکه این کتاب منتشر شد و بمبارانهای عراق شروع شد، زمزمه ها و شکایتهائی در مورد مشروعیت کتاب «تجاوز به کویت» سر بلند کردند. در روز ۳۰ ژانویه ۱۹۹۱ ، روزنامه رجیستر چاپ اورنج کانتی، کالیفرنیا، در گیر گزارشی در مورد افراط منتشرشده در مورد عراق شد. در این مقاله، «کتابهای خلیج فارس، طوفانی بر روی لیست پرفروش ترین» توسط ولری تاکاهارما نوشته شده بود. این خانم اظهار داشت: ساسون، شخصی که یک هفته بعد از تجاوز دوم اوت به ریاض پرواز کرد، با حدود ۱۸۰ نفر از پناهدگان کویتی در قاهره، لندن و ریاض مصاحبه کرد. این روزنامه نگار گفت که در حالیکه او متکی به مقامات کویتی به منظور دریافت کمک برای تماس با پناهندگان بود، هیچ گونه کمک مالی از کویتی ها به منظوز تحقیق و نوشتن کتاب خویش دریافت نکرد.
این گزارش ادامه می داد:
ژان ساسون گفت: داستانهای وحشتناک این کتاب بیشتر توسط گروه گزارشگر حقوق بشر سازمان عفو بین الملل به اثبات رسیده است. «من خیلی از آنچه که عفو بین الملل بدست آورده بود کشف کردم. وقتی که مردم از من سئوال می کنند، "چگونه من می دانم که این اتفاق افتاده است"، من به آنها می گویم "خب، به من باور نکنید. عفو بین الملل به بسیاری از این موارد سندیت بخشیده است."
آخرین اظهار از جانب ساسون طفره رفتن و عدول دیگریست. سازمان عفو بین الملل هیچ گونه مواردی را سندیت نبخشیده است. این گروه صرفاً خوراک تبلیغاتی را از تبلیغات انتشار یافته بدست آوردند و بطور کلی اتهامات وارده را بدون فرستادن حتی یک نفر به کویت، یا یک تلفن به منظور تحقیق و بررسی این ادعا در مورد سرقت دستگاه های پرورش نوزادان زودرس، سرخود محکوم کرد. سازمان عفو بین الملل با صورت سرخ شده اش اقرار کرد که گول خورده است.

طی یک ماه از انتشار تجاوز به کویت، تعدادی منابع در مورد اینکه آیا دولت کویت در تأمین مالی ناشر یا نویسنده دست داشتند اشاره کردند. بلا فاصله پس از آن، ژان ساسون و شرکت انتشاراتی نایتسبردج فاصله زیادی را اختیار کردند. پرونده های حقوقی از هر دو طرف دنبال شد.
جان مک آرتور، ناشر مجله هارپرشروع به انتشار مقالاتی اینجا و آنجا در مورد کل این افتضاح به بارآمده و اینکه چه کسی در پس نشر و تأمین مالی کتاب تجاوز به کویت می باشد، انجام داد. در سال ۱۹۹۶ ، او دوباره موضوع کتاب تجاوز به کویت را به میان آورد. با این حال، برای اولین بار، موضوع تأمین مالی از جانب دولت کویت به نایتسبردج و ساسون تا جزئیات بیشتری برجسته شد. مقاله مک آرتور تحت عنوان «چگونه کویت لیست پرفروش ترین نیویورک تایمز را فریب داد»، عمیق تر به امور تأمین مالی انتشاراین کتاب پرداخت و چگونه نیویورک تایمز همدست مایل در ترویج و ترفیع چیزیکه مک آرتور« رساله پست و کهنه خانم ساسون » می نامد شد.
به گفته مک آرتور، نوشته نسخه ۱۱ مارس ۱۹۹۶ در نیویورک آبزورور (ستونی در نیویورک تایمز)
با این همه افتضاحات، خانم ساسون و ناشرش خودشان را از تک و تا نمی اندازند و با جسارت تظاهر می کنند که کتاب تجاوز به کویت یک واقعیت بود. چیزی را که هیچ کس در این شرایط پر سرو صدای جنگ که همه ما را تحمیق کرده بود، این بود که خانم ساسون و شرکت نایتسبردج مخفیانه توسط دولت کویت تماماً تأمین مالی شده بودند.
خوشبختانه، دروغگویان و مبلغین عوام فریب، مانند جنایتکاران، اغلب به خاطر پول دست بهر کاری می زنند. درست سه هفته پس از شروع جنگ، خانم ساسون شرکت نایتسبردج را به خاطر تمام طلبهایش به دادگاه کشاند. طبق مدارک واصله در دادگاه عالی کالیفرنیا، واقع در لوس آنجلس، شرکت نایتسبردج، یک توافق محرمانه با سفیر کویت در ایالات متحده به نام سعود نصیر،الصباح داشت که تعداد۳۰۰ هزار نسخه از این کتاب را به کویتی ها به مبلغ ۵۴۰ هزار دلار فروخت. (دولت کویت نیز تعداد۲۵۰ هزار نسخه از این کتاب ها را بطور رایگان به نیروهای آمریکائی مستقر در داخل و اطراف عربستان سعودی توزیع کرده بود.) یک قرارداد جداگانه ای ما بین نایتسبردج و خانم ژان ساسون تضمین شده بود که ۷۵۰، ۳۳۳ دلار از مبلغ فوق به ناشر تعلق داشته باشد، به علاوه، ۵۰ هزار دلاری که در ابتدا به خانم ساسون پیش پرداخت شده بود.
مک آرتور به این نتیجه رسید:
بدون کمک مالی کویتی ها، کتاب تجاوز به کویت هیچ چیز بغیر از یک فریب کوچک لحظه ای نمی توانست باشد، یعنی هیچ چیز بغیر از تعهد جورج بوش به حقوق بشر نمیتوانست باشد.
در حال حاضر بدون شک روشن است که چه کسی هزینه های پرداخت به ساسون و نایتسبردج را برای تولید کتاب تجاوز به کویت پرداخت کرده است. بسیاری از مردم می دانند که فروش این کتابها با حجم بالا یعنی تخفیف بسیار قابل ملاحظه به دولت کویت که در قیمت کل شامل بوده است، و آنرا یک کتاب رتبه بالا در زمره پرفروش ترین ها قرار داده است.اما، دولت کویت هم چنین توافق کرد تا برای چاپ یک میلیون جلد از این کتابها به منظور فروش بطور کلی توسط نایتسبردج بپردازد. در اینجا این نامه دو صفحه ای که از جانب سفیر کویت در ایالات متحده، همان شخصی که دختر ۱۵ ساله خود را فرستاد که به جهانیان در ۱۰ اکتبر ۱۹۹۰ دروغ بگوید را ملاحظه میفرمائید. من فکر میکنم که هر مقام دولتی که به فرزند کوچک خود برای شرکت در چنین عمل شرم آوری اجازه دهد باید بخاطر تجاوز به حقوق این کودک متهم گردد، اما هیچ کس به نظر نمی رسد که چنین مفهومی را به حساب آورد.
توجه داشته باشید که از دوصفحه توافقات زیرقسمت چهار و هفت مورد نظر ما می باشد. یکی ما را متوجه پرداخت هزینه به نایتسبردج به منظور قیمت چاپ که ارتباطی با فروش به دولت کویت ندارد میکند و دیگری مصمم است که هیچ کس بغیر از ناشر و ژان ساسون نباید از محتویات آن مطلع گردد. این نوشته با این جمله به پایان می رسد،....« وهیچ کس نباید از این سند و محتوای آن سر دربیآورد.»
پروفسور داگ کلنر از دانشگاه ------یو سی ال ای، کالیفرنیا در کتاب خود، «خلیج فارس، تلویزیون و جنگ » (در سال ۱۹۹۲ انتشار یافت) به طرز برجسته ای دلیل موجهی از حیله رسانه ها و دولت کویت در تولید اتمسفری که اجازه داد جنگ خلیج اتفاق بیافتد، اقامه کرد:
به عنوان مثال، کمپین تبلیغاتی جنگ جهانی اول اغلب داستان یا تصاویر تجاوز به عنف و قتل نوزادان آلمانی برجسته می شد. بطور خاص، تیم های تبلیغاتی

انگلیس و آمریکائی داستانهای سبعیت آمیز بیش از حد از اعمال جنایتکارانه "تاتارهای" آلمانی بر علیه بلژیکی بی گناه در جنگ جهانی اول را تولید می کردند. این داستانهای قساوت آمیز سبب شد که افکار عمومی بی تفاوت و انزوا طلب آمریکائی را برای پشتیبانی از ورود آمریکا در جنگ علیه آلمان کمک و بسیج کند.

سپس، کلنر چگونگی همین مضمون را علیه عراق ارائه داد که بیش از هفت دهه قبل برای تحریک افکار عمومی در حمایت از جنگ علیه دشمن مورد استفاده قرار می گرفت:

به دنبال مدل جنگ جهانی اول به عنوان کمپین « تجاوز به بلژیک »، هل و نولتون تشخیص دادند که استعاره تجاوز بسیار قدرتمند بود و اینکه کمپین « تجاوز به کویت » با مملو از یک کتاب (ساسون – ۱۹۹۱)، مقالات روزنامه ها، فیلم های بسته بندی شده، عکسها، انتشار مطبوعات، کنفرانسهای خبری و تظاهرات ادامه پیدا کرد. آنجا به طور مکرر رویدادهای رسانه ای مانند «روز ملی کویت آزاد»، «روز دعای ملی» (برای آزادی کویت)، و «روز ملی خبر رسانی دانشجوئی»، صورت می گرفت. بوش، شوارتسکف و کارشناسان رسانه ای مدام از استعاره تجاوز استفاده می کردند و هم چنین مکرراً داستان قساوت و سنگ دلی را درمورد نوزادان زودرس کویتی بازگو می کردند.

من اخیراً با پروفسور کلنر در مورد اطلاعاتش راجع به «تجاوز به کویت» مکاتبه کردم. او به سئوالات من پاسخ داد و گفت که این کتاب «یکی از بزرگترین دروغ ها در تاریخ می باشد». این کلمات بسیار قوی هستند که از جانب یکی از کارشناسان رسانه ای درجه اول در دنیا بیان می شود. تقریباً ۲۳ سال از انتشار کتاب تجاوز به کویت می گذرد. این کتاب هنوز در کتاب فروشی های مختلف اینترنتی در دسترس خریدار می باشد. پشت جلد کتاب هنوز بدون هیچ گونه شرمندگی شامل این کلمات: «نوزادان زودرس از دستگاه پرورشی بیرون کشیده شدند و بر روی زمین بیمارستان رها شدند تا جان بسپارند.»

مترجم: چون سند ارائه داده شده با فرمت پی دی اف می باشد، من قادر به انتقال آن در این ترجمه نیستم و با توجه به حجم این مقاله که تقریباً حدود دو برابر مقدار ترجمه بالا می باشد لذا، خواننده را به کل مقاله ارجاع می دهم تا علاقمندان بتوانند از طریق آدرس اینترنتی زیر کل مقاله را که همین طور افشا گر دروغ های بیشتری در مورد نویسنده پر مدعا و خود مدعی، ژان ساسون می باشد بیشتر پی گیری شود.

To read this full article, you need to hold CONTROL key, then CLICK on the web address.
Read the full article / Leggi l'articolo completo: http://www.uruknet.info/?p=102638

****

تنه غولپیکر چمدان تبلیغاتی:

که در میدان سرخ به طور ناگهانی برزمین نشاندند، با خشم و اعتراض کمونیستها و سایر مردم سریعاً برچیده شد.

این گزارش که در سایت آر تی (روسیه)، روزهای ۲۶ و ۲۷ نوامبر ظاهر شده بود، برگرفته شده است

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ ، و به مرور با قدرت گرفتن امپریالیسم نو پا در این کشور، تا به امروز به عناوین مختلف و در هر فرصتی مزورانه، رهبری ضد کمونیست این کشورسعی در خاموش کردن هر گونه صدای کمونیستهای انقلابی و آزادی خواهان و دور نگه داشتن مردم از دستاوردهای واقعی بولشویک ها در ۳۶ سال حاکمیت حزب کمونیست در روسیه استفاده کرده است. ولی علیرغم تمام این کوشش های بی پایان، مارکسیست ـ لنینیستها و سایر انسانهای مترقی و آزادی طلب علیه این حاکمان ارتجاعی و ضد کمونیست قاطعانه ایستادگی کرده اند. این حاکمین جنایتکار، گستاخی را تا بدان جا رساندند که سال گذشته در خیال این بودند که آموزگار بزرگ کارگران و زحمتکشان، لنین کبیر را که مومیائی شده و در مرکز میدان سرخ مقابل دید مردم وفادار به او قرار گرفته را به بهانه اینکه سالیانه مخارج بالائی برای ترمیم این مقبره و بدن مومیائی شده لنین کبیر نیاز هست، او را دفن کنند. این جنایتکاران حتی از بدن بی جان این انقلابی کبیر هم وحشت دارند و فکر می کنند که با دفن او می توانند کمونیسم را برای همیشه دفن کنند. اما، چنان مخالفت و مبارزه همگانی علیه این جنایت صورت گرفت که حاکمان را تا به امروز خفه کرده و دیگر جرئت به میان آوردن چنین نظر ارتجاعی

را ندارند.
همین جنایتکاران باز توطئه دیگری را در سر می پرورانده اند که عملی کنند. میدان سرخ در مسکو به طور ناگهانی و درست در چند متری مقبره ولادیمیر لنین، رهبر کمونیستهای جهان، شاهد بر زمین گذاشته شدن یک چمدان غولپیکر تبلیغاتی، متعلق به لوئی وُیتون شد. این تنه غولپیکر که به ارتفاع ۹ متر و به طول ۳۰ متر می باشد، تحت پوششی از طلا بر روی الگوی قهوه ای رنگ قرار گرفته بود که حدود سه هفته قبل به عنوان نمایشگاه تاریخی در این محل نمایان شد، و قرار بود در روز دوم دسامبر ۲۰۱۳ ، افتتاح گردد. بر اساس وب سایت لوئی وُیتون، « ۲۵ قطعه تاریخی، تقویت شده توسط ۱۲ تا از تأسیسات هنر و ویدیوئی معاصر» نمایشگاه به منظور نشان دادن اینکه چگونه طرح شرکتهای لوکس، « در طول زمان، با حفظ ارتباط با شمایل مسافران و طراحان تکامل یافته است.»
با این کار تبلیغاتی، آنها در نظر داشتند که به بازدید کنندگان یک نگاه اجمالی از تاریخ لوئی وُیتون بدست دهند و این رویداد شش هفته ای را با اختصاص درآمدهای آن به مؤسسه خیریه، تقویت و تبلیغ بیشتری دررابطه با این کمپانی بدهند.
اما، بسیاری از شهروندان روسی از دیدن آنچه که آنها آنرا فقط یک قطعه تجاری تبلیغاتی پرسروصدا در قلب میدان سرخ می دیدند، خشمگین شدند و دست به اعتراض و تظاهرات در میدان سرخ زدند. در این رابطه سرگئی ابوخوو، عضو دوما و عضو "حزب کمونیست" شوروی چنین گفت: « میدان سرخ شأن مخصوصی دارد. این یک مکان مقدسی برای مردم روسیه می باشد. نمادهائی هستند که نباید مبتذل و یا آلوده شوند، چرا که آینده کشور بستگی به آن دارد.»
ابداً روشن نیست که کدام بخش از ساختار دولتی جواز نصب چنین تنه غولپیکر متعلق به لوئی وُیتون در میدان سرخ را داده است. سرگئی دوایتوو، مشاور خدمات حفاظتی دولت اظهار داشت، « دفتر فرماندهی کرملین مطمئناً اطلاعی در این مورد نداشته و ما فقط مسئول حفظ امنیت هستیم »، وزارت فرهنگ نیز خاطر نشان کرد که آنها نیز هیچ گونه جوازی برای نصب چنین تنه غولپیکری صادر نکرده اند. به طور کلی، ما نمی دانیم که این چیست. این باید مسئولیت نهاد رئیس جمهوری باشد و نه وزارت فرهنگ.
اما، ویکتور خِرکوو، دبیر مطبوعاتی اداره املاک رئیس جمهوری اظهار داشت که « ما چنین اجازه ای را ندادیم. من حتی نمی توانم به شما بگویم که چه کسی چنین دستوری را صادر کرده است.»
در صورتیکه میخائیل کوسنیروویچ یکی از مدیران ارشد فروشگاه گام که در نزدیکی میدان سرخ روبروی کرملین قرار دارد تأکید کرد که سازندگان چمدان لوئی وُیتون تمام مدارک مورد نیاز برای نصب را در اختیار دارند اما، اینکه چه کسی و در چه مقامی چنین جوازی را صادر کرده است ابداً روشن نیست.
نمایش موقت تزئین شده تنه لوکس بحث انگیز لوئی وُیتون به دنبال خشم و عصبانیت مردم بعد از آگاهی از چنین خبری، در سراسر رسانه های روسیه منعکس شد که سریعاً از میدان سرخ برچیده شد.
این تنه که قرار بود به مدت شش هفته به نمایش گذارده شود، مورد انتقاد سخت بسیاری از مردم قرار گرفت، چرا که مردم این رویداد را به شدت نامناسب و بی احترامی به مقدسات خود مردم روسیه می دانند. به دنبال واکنش شدید مردم، دفتر شهرداری مسکو در روز چهاشنبه دستور حذف نصب چنین تنه تبلیغاتی را صادر کرد که سریعاً شروع به برچیده شدن گردید.

درجبهه جهانی کمونیستی

فصل اول ـ اهمیت شیوه تفکر

۴ـ رسانه های توده ای مدرن و فرهنگ توده ای بورژوائی به مثابه وسایل عمده شیوع دادن شیوه تفکر خرده ـ بورژوائی درمیان توده ها به نقل از کتاب استفن انگل: مبارزه درمورد شیوه تفکردرجنبش کارگری ـ سپتامبر۱۹۹۵

سازمان دهی پایه اجتماعی دیکتاتوری انحصارات، تخفیف دادن تضادهای طبقاتی تخریب موذیانه آگاهی طبقاتی پرولتاریائی نیازبه دست کاری همه جانبه ی افکارعمومی دارد. راه انقلابی شماره ۱۸ به ما می گوید:

« درشبکه ای از یاس و جبر که انحصارات بورژوازی برای حفظ قدرت شایع نموده اند، دست کاری افکارعمومی نقشی اصلی را بازی می کند. این یکی از تکنیکهای سفسطه آمیز به منظور گره زدن توده های کارگر برخلاف منافع شان، به جامعه و دولت بورژوائی می باشد. ایده عبارت است از تاثیرگذاری روی تفکر و عمل توده ها به ترتیبی که بتوان به راحتی آنها را کنترل کرد و درخدمت به انحصارات درآورد، بدون این که متوجه آن شوند.» (ویللی دیکهولت، سرمایه داری انحصاری دولتی درجمهوری فدرال آلمان ـ جفا، جلد ۲، بخش ۳، ص. ۱۰۰)

دستگاههای ایده ئولوژیکی قدرت برای دست کاری مستقیم و غیرمستقیم مغزها ازطریق تمامی مراحل و اشکال آموزشی و سیستمهای تمرین دهی کاری، ازجمله ارتش، و هرحوزه از زنده گی مردم کارکن سازمان دهی شده اند. رسانه های توده ای مدرن، روزنامه ها، رادیو و تلویزیون، خود را محدود به وسیله ارتباطی و فراهم نمودن اطلاعات نمی کنند. آنها درسطحی به مراتب وسیع تر به تولید و مصرف فرهنگ توده ای بورژوائی خدمت می کنند که به هرخانه ای و تغذیه دهی به طریق خرده ـ بورژوائی درمورد زنده گی و شیوه تفکر راه می یابند. " به کارگران نه آگاهی طبقاتی، بلکه رقابت، خود بینی، و پذیرا شدن روحیه شهرت طلبی بالاتر از امکانات داشتن باید حاکم گردد. به طور محتصر: تفکر خرده

بقیه در صفحه ۱۰

پیرامون علل ناکامی رأس نظام در سرنگونی رژیم بشار اسد (بخش اول)

ـ ادعاهای دولتمردان آمریکایی مبنی بر استفاده دولت بشار اسد از تسلیحات شیمیایی علیه "آپوزیسیون" نه تنها بدون مدرک، غیر موثق و حتی غیر منطقی هستند، بلکه نشانه ی این امر می باشند که هدف آنی هم دولت آمریکا و هم متحدین و شرکای آن در سوریه صرفا "تغییر رژیم" است. ولی چرا آمریکا و "شرکا" (کشورهای عضو "ناتو") با همکاری "متحدین" آمریکا در منطقه (عربستان سعودی، قطر، بحرین، ترکیه و ...) نتوانسته اند در دو سال و نیم گذشته با بسیج و مسلح ساختن پیروان متعلق به سلفیست های بنیادگرای گوناگون (سلفیست های تکفیری، سلفیست های دیوبندی و سلفیست های "معتدل" اخوان المسلمین) و گسیل آنان از کشورهای همسایه (ترکیه، اردن، عراق و لبنان) به داخل سوریه، رژیم اسد را سرنگون سازند؟

ـ در بخش اول این نوشتار پس از بررسی عدم اجماع بین شرکا و متحدین رأس نظام به چگونگی ارتباط آنها با سلفیست های بنیادگرای "آپوزیسیون" می پردازیم. در بخش دوم و پایانی این نوشتار پس از اشاره به استراتژی رأس نظام در خاورمیانه علل ناکامی آمریکا در جنگ سوریه را مورد بررسی قرار می دهیم.

عدم اجماع در باره ی آینده ی سوریه

در عرض بیست و دو سال گذشته (از پایان دوره ی "جنگ سرد" در ۱۹۹۱ تا کنون) رأس نظام و شرکا و متحدان آن نه تنها در مورد پیاده کردن سیاست جهانی "تغییر رژیم" در کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی (در یوگسلاوی، افغانستان،

بقیه در صفحه ۱۵

تبلیغات سراسر دروغ و حیله گرایانه سرمایه داری در حال احتضار برای نجات حیات ننگین خود

دو نمونه:

تجاوز به کویت

توسط مالکوم لاگاچه، ۱۶ نوامبر ۲۰۱۳

داستان واقعی سبعیت و قساوت علیه شهروندان غیر نظامی درعراق – ژان ساسون

از اوایل سال ۱۹۹۱ ، من بطور قابل توجه ای شروع کردم به تحقیق و نوشتن در مورد شرایط خاور میانه، که البته به دلیل جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ ، در درجه اول در مورد عراق. در آن زمان، من گزارشات درهم و برهمی را در این مورد دریافت می کردم، اما من یک بار دیگر این موضوع را با سهل انگاری به دست فراموشی سپردم و هم چنین متوجه بودم که در پس چنین نوشته هائی تبلیغات گوناگون نهفته است. من علاقه مند چنین وضعیتی نبودم و فکر می کردم زمان بیشتری برای دقت لازم باید در نظر گرفته شود.

سپس من در یک روز بعد از ظهر به یک کتاب فروشی مراجعه کردم و کتاب «تجاوز به کویت» را برداشتم تا نگاهی به آن بیاندازم، دو سالی بود که از جنگ ۱۹۹۱ در خلیج فارس می گذشت و با یک نگاه اجمالی به این کتاب، حیرت زده شده بودم. از خودم سئوال کردم، «چگونه کسی به خود اجازه انتشار چنین کتابی را که متعلق به زباله

بقیه در صفحه ۱۷

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُست الکترونیکی نشریه رنجبر:
ranjbar.ranjbaran@yahoo.com
آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.info@yahoo.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washigton DC
20016
U.S.A